



الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا:

مطالعه موردی جنبش انصارالله یمن

قاسم امامی‌راد^۱

کیهان برزگر^۲

مهدی ذاکریان امیری^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲

چکیده

تهدیدات لایه‌ای و چندبعدی که حیات واحدهای سیاسی واقع در پهنه‌های جغرافیای حساس را تهدید می‌کند، آنها را مجاب ساخته تا در راستای حفاظت از سرزمین و منافع خود و هم‌پیمانان، ائتلاف‌سازی با محوریت ساخت شبکه‌ای لایه لایه‌ای از بازیگران نه تنها در سطح دولتی بلکه در مقیاس فراملی را در دستور کار قرار دهند. از زمره ارکان اساسی راهبرد دفاعی ایران، طراحی و کاربست رویکرد بنیادین و امنیت‌آفرینی تحت عنوان دفاع برون‌مرزی با هدف غایبی صیانت از امنیت ملی کشور در گستره‌ی غرب آسیا است. پیگیری این استراتژی در ابتدای شکل‌گیری انقلاب عمدتاً ناظر بر عمل به رسالت و انگیزه‌ی دینی و انقلابی مبنی بر حمایت از جریان‌های آزادی‌بخش تعریف می‌شد، اما در دهه‌های اخیر و مشخصاً پس از وقوع موج بیداری اسلامی، دامن‌گستری و فعالیت گروه‌های تکفیری، تهدید روز افزون آمریکا و هم‌پیمانان این رژیم و نظام ائتلاف‌سازی کشورهای رقیب از جمله رژیم عربستان و امارات، این استراتژی غالباً به مثابه رویکردی خردمندانه و ضروری به سمت تأسیس، قوام‌بخشی و جهت‌دهی به شبکه‌ای از نیروهای بومی قدرتمند و در عین حال همسو با اهداف، امنیت و منافع منطقه‌ای ایران و کلیت جهان اسلام، سوق داده شده است. انصارالله یمن که امروزه نقش کلیدی و سرنوشت‌ساز در تحولات یمن دارد، از جمله نیروهای برجسته در طول فعالیت این شبکه‌ی بازدارنده است. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که انصارالله یمن از چه جایگاهی در درون شبکه بازدارنده جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا برخوردار است؟ شبکه بازدارنده ایران در غرب آسیا شعبه‌ها و بخش‌های متعدد و در هم تنیده‌ای دارد که به رغم وجود برخی تفاوت‌ها در ماهیت، مکان جغرافیایی، سطح و عمق فعالیت، همگی در جهت نیل به هدف نهایی یعنی خروج رژیم آمریکا از غرب آسیا، انزوای رژیم اسرائیل و مقابله با متحدان عربی بسترساز فعالیت کشورهای غربی، فعالیت می‌کنند. از یک جانب ایران به دنبال وسعت دادن و عمق بخشیدن به پهنه فعالیت و قدرت شبکه است و متقابلاً هدف رژیم آمریکا و محور عبری و عربی کاستن از اضلاع و تخریب لایه‌های چندگانه شبکه مقاومت و کاهش وسعت فعالیت و تنزل پتانسیل آن است. یافته‌های پژوهش نشانگر این است که چنانچه بحران یمن با محوریت مقاومت، پایداری و پیروزی انصارالله به سرانجام نسبتاً مناسبی برسد اضلاع شبکه بازدارندگی ایران از تنگه هرمز تا خلیج عدن، باب‌المندب، دریای سرخ، خلیج عقبه و کانال سوئز تکمیل خواهد شد و این مسئله خوانشی از افزایش وسعت و تحکیم عمق استراتژیکی و به موازات آن افزایش سطح امنیت سرزمینی ایران است. روش پژوهش کیفی است و شیوه تحلیل داده‌ها نیز تحلیل اسنادی می‌باشد.

کلمات کلیدی

بازدارندگی شبکه‌ای، باب‌المندب، انصارالله، غرب آسیا.

۱- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Ghasem.Emam@Yahoo.com

۲- دانشیار روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) kbarzegar@hotmail.com

۳- دانشیار روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. m-zakerian@srbiau.ac.ir



دگرذیسی در ماهیت تهدیدات و شکل‌گیری انواع متعددی از خطرات که کشورها را با چالش‌های دائمی یا دوره‌ای روبرو می‌سازد باعث شده تا پنداره تأثیرگذاری نبرد و مقابله کلاسیک با منبع تهدیدات، با چالش و عدم قطعیت در نتیجه‌گیری مواجه شود. جنگ و پاسخ‌گویی به مهاجمان در عصر حاضر، دیگر مانند قرن‌های پیش نیست که سنگربندی‌های مرسوم و به بیانی دفاع ثابت بتواند جلوی تهدید آنها را بگیرد. تهدیدات علیه کشورها ماهیت متحرک و سیال یافته است و حتی این مسئله به میزانی جدی است که برخی تهدیدات آنچنان توسط شارحان، حرفه‌ای و حساب شده طراحی شده‌اند که عملاً نامشهود بوده و در مواقع ضرورت نقشه خود علیه هدف را عملیاتی می‌کنند. نخبگان تصمیم‌ساز و عوامل میدانی ایران این گزاره و جوهره عناصر ضدامنیته، چگونگی دفع تهدید و امنیت‌آفرینی برای سرزمین خود را در نظر دارند. ایران یکی از پیشران‌های گسترده‌ی پرچالش غرب آسیا است که دیدگاه‌ها و منافع سیاسی، اقتصادی، امنیتی قابل توجهی دارد. سامان سیاسی مستقل و تأمین منافع ملی ایران با متحمل شدن هزینه‌های اندک در این منطقه‌ی سیال، پیچیده و بحرانی، امری دشوار و نیازمند طراحی سیاست‌های دقیق، هوشمندانه و مبتکرانه خواهد بود. ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی همواره خواهان صلح و ثبات منطقه‌ای از طریق پیگیری الگوی نظم و مدیریت دسته جمعی چندجانبه با مشارکت و همراهی تمامی کشورهای درون این مجموعه منطقه‌ای بوده است، اما دخالت مستمر بازیگران فرامنطقه‌ای و تلاش برخی رژیم‌های منطقه‌ای نظیر عربستان در راستای تغییر نظم منطقه و تبدیل شدن به هژمون بدون رقیب، مانع از شکل‌گیری الگوی نظم مدیریت دسته جمعی چندجانبه شده است. در مقابل ایران هم هیچ‌گاه یک بازیگر منفعل نبوده و اجازه نداده تا جایگاه منطقه‌ای خود را به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای از دست بدهد. از جمله اقدامات هوشمندانه ایران با هدف تأمین منافع ملی، جلوگیری از تغییر نظم منطقه‌ای و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی، تهدیدات مستمر قدرت‌های فرا منطقه‌ای، پیگیری سیاست دفاع برون‌مرزی و به تعبیر مشخص‌تر تأسیس یک شبکه‌ی قدرتمند بازدارندگی با محوریت گفتمان مقاومت بوده است. مبنای اولیه این استراتژی برگرفته از رسالت گفتمان انقلاب اسلامی در جهت دفاع از ملت‌های مسلمان منطقه و حمایت از گروه‌های آزادی‌بخش در جهت کسب استقلال و رهایی از استعمار بود، اما کنکاش در روندها و مسائل میدانی نشانگر این است که پیگیری مداوم این استراتژی و حمایت از این جنبش‌ها در سطح منطقه‌ی غرب آسیا در طی چهار دهه گذشته، سبب‌ساز شکل‌گیری شبکه‌ای کارآمد از نیروهای بازدارنده‌ی همسو با محور مقاومت اسلامی - و با سطح کنشگری مؤثر - گشته است. درخور توجه است که طی یک دهه‌ی

الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، برزگر و ذاکریان‌امیری

گذشته اعضای این شبکه هر یک به نوبه‌ی خود سهم و نقش عمده‌ای در معادلات قدرت در این منطقه‌ی متلاطم ایفا کرده‌اند. جنبش انصارالله یمن با توجه به برخی اشتراکات مذهبی، منافع مشترک و همچنین میزان قدرت اثبات شده در طول نبردهای چریکی، از زمره پیشران‌های برجسته است که ایران نگاه ویژه‌ای به آن دارد. از منظر نخبگان امنیتی ایران ائتلاف‌سازی منحصر به در هم تنیدگی نسبی روابط میان دو یا چند کنشگر دولتی نیست، بلکه می‌توان در راستای کسب دستاوردهای بیشتر و بهتر، اقدام به ارتباط‌گیری با بازیگران غیردولتی - با پتانسیل نقش‌آفرینی و قدرت چانه‌زنی بالا - کرد. این ارتباط‌گیری در جهت تکمیل پازل یا شبکه‌ای از متحدان است که انصارالله یمن نیز جزء مهمی از آن می‌باشد. وسعت دادن و عمق‌بخشی به سطح فعالیت و قدرت محور مقاومت اسلامی در منطقه با حضور انصارالله بیش از پیش میسر می‌شود. پرسش اصلی نوشتار این است که انصارالله یمن از چه جایگاهی در درون شبکه بازدارنده ایران در غرب آسیا برخوردار است؟ به منظور یافتن پاسخ بهتر برای سوال اصلی، برخی پرسش‌های فرعی نیز مطرح می‌شود، از جمله اینکه چرا ایران نظام شبکه‌سازی متشکل از بازیگران فراملی را به منظور پیگیری و پیشبرد اهداف منطقه‌ای خود انتخاب کرده است؟ دلائل حمایت و پشتیبانی ایران از گروه انصارالله در یمن چیست؟ پژوهش پیش‌رو با استفاده از روش تحلیل کیفی، ضمن مراجعه به داده‌های کتابخانه‌ای نظیر کتاب‌ها، مقالات، گزارش‌های راهبردی، موضع‌گیری‌های رسمی مقامات سیاسی و اجرایی، درصدد است تا از طریق رویکرد تحلیل اسنادی، مسئله اصلی را مورد واکاوی قرار دهد.

مبانی نظری: بازدارندگی شبکه‌ای

بازدارندگی و نظریه‌هایی که به دنبال تبیین بیشتر و درک آن هستند، در مرکز سیاست بین‌الملل قرار دارند. تحلیل‌های منطقی و شواهد تجربی نشان می‌دهد که نظریه بازدارندگی کماکان توضیح مناسبی در خصوص روابط میان رقبا و دشمنان در نظام بین‌الملل و مناطق جغرافیایی پرمنازعه ارائه می‌دهد. در واقع در بطن تلاش کشورها جهت تقویت هر چه بیشتر قابلیت‌های تسلیحاتی، نهادینه‌سازی توان بازدارندگی در برابر قدرت‌هایی قرار دارد که اقدامات آنها را در شرایط کنونی و آینده، تهدیدآمیز قلمداد می‌کنند. باید توجه داشت که مطابق با نظریه بازدارندگی «هر چه چشم‌انداز جنگ^۱ وحشتناک‌تر^۲ باشد، احتمال وقوع آن کمتر است» (Mearsheimer, 1990: 19). بنابراین زمانی که هزینه جنگ به لحاظ میدانی کم است یا بازیگران تصور می‌کنند که هزینه اقدام عملی اندک است، جنگ امکان‌پذیر است. از آنجایی که در عصر هسته‌ای هزینه جنگ بسیار گزاف است، بنابراین جنگ گزینه‌ای عقلانی محسوب نمی‌شود (Quackenbush and Zagare, 2016: 3).

استراتژی بازدارندگی زمانی به کار گرفته می‌شود که رهبران سیاسی از تنش نظامی مستقیم با دیگر کنشگران اجتناب کنند؛ چرا که هزینه‌های مادی و غیرمادی این تنش مخرب و مهیب بوده و تأثیرات زیادی بعد اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کشورها بر جای می‌گذارد. در بازدارندگی هنگامی که کشورها در مقام یک واحد سیاسی در عرصه بین‌الملل تهدید می‌شوند یا در حوزه‌های استراتژیکی خود با حضور تهدیدآمیز قدرت‌های مداخله‌گر مواجه می‌گردند، جهت ایجاد رفتارهای بازدارنده در مقابل مداخله‌گران برون منطقه‌ای، به سوی ایجاد سیستم بازدارندگی به مثابه الگوی امنیتی کشور برای کاهش رفتار نامطلوب واحد سیاسی مقابل خود، گام بر می‌دارند (قاسمی، ۱۳۸۴: ۹۸). در حوزه بازدارندگی علاوه بر عینیت یافتگی تهدیدات، وجود عنصر و زمینه‌ی روانی اهمیت فراوانی دارد. هنری کیسینجر^۳ در خصوص اهمیت وجود زمینه روانی بازدارندگی می‌گوید: «بازدارندگی بیش از هر چیز وابسته به ملاک‌های روانی است. در این سیاست سعی می‌شود تا با تجلی خطرات غیر قابل تحمل، طرف مقابل را از ارتکاب به عمل بازداشت؛ پیروزی این سیاست بستگی به آگاهی کامل از محاسبات طرف مخالف دارد. بلوفی که جدی گرفته شود، به مراتب مؤثرتر از تهدیدی است که به عنوان یک بلوف تلقی می‌گردد. برای مقاصد سیاسی، میزان قدرت مؤثر نظامی یک کشور، ارزیابی کشور دیگر از آن قدرت است. پس ملاک روانی، کم‌اهمیت‌تر از آموزه‌های نیروی رسمی و (استراتژی) نیستند» (ازغندی و روشندل، ۱۳۸۵: ۲۰۵ - ۲۰۴). بازدارندگی رایج‌ترین سیستم استراتژیکی است که کشورها برای مقابله با تهدیدات استراتژیکی در چرخه استراتژیک موجود به طراحی آن اقدام می‌کنند. الگوی بازدارندگی، استراتژی امنیتی گوناگونی را بر اساس مؤلفه‌های امنیت ملی کشور در هر زمان مشخص می‌نمایند، گاه حوزه‌های استراتژیکی کشور مورد تهدید قرار می‌گیرند و گاه حوزه‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی، بر این اساس با توجه به نوع تهدید، کشورها به دنبال اتخاذ استراتژی متناسب با آن هستند (عباسی و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۳)؛

در شرایط کنونی نظر به اینکه کماکان صلح و ثبات در سیستم بین‌الملل و زیرسیستم‌های منطقه‌ای برقرار نشده است و رقابت‌های زیادی میان قدرت‌های جهانی و بازیگران درون منطقه‌ای برقرار است، هرکدام در تلاش هستند تا با استفاده از اهرم‌های مختلف، اقدام به بازداشتن رقبا از تهاجم علیه موجودیت خود، منافع حیاتی و همچنین متحدان راهبردی کنند. با این وجود مجموعه اقدامات بازدارنده کنشگران اکنون گسترده‌تر و عمیق‌تر از گذشته شده است. این هدف به دلیل پیشرفت‌های فنی، سیاسی و فرهنگی در یک محیط کلی بسیار پیچیده‌تر از جمله فضا، فضای مجازی و محیط‌های اقیانوسی عمل می‌کند (Morgan, 2017). به لحاظ مفهوم‌شناسی در رابطه با بازدارندگی استراتژیکی

الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، برزگر و ذاکریان‌امیری

همواره باید یک یا چند بازیگر مهاجم وجود داشته باشند و به علاوه کنشگر دیگر آن‌ها را به مثابه تهدید قلمداد کند، سپس با بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی و اتحادسازی خارجی اقدام به موازنه‌سازی در راستای بازداشتن تهدید متصور شده یا عینیت‌یافته نماید (rajmil, 2015:396). به همین خاطر کشورها به واسطه‌ی داشتن اهداف متعارض، همیشه در معرض اقدام یا اقدامات نامطلوب رقبا قرار داشته‌اند و این موضوع به ویژه در خصوص همسایگان از ضرورت بیشتری برخوردار بوده است.

مفهوم بازدارندگی فقط مختص به دوران جنگ سرد و نظام دو قطبی نیست بلکه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دلیل رقابت بیشتر و گسترده‌تر واحدها در زیرسیستم‌های منطقه‌ای از اهمیت به‌مراتب بیشتری برخوردار گردیده است. آن چیزی که این رقابت را شدیدتر نموده، اهمیت یافتن مناطق هست که رقابت‌های شدیدی بین دو یا چند کنشگر در آن رخ داده است. به عنوان نمونه در زیر سیستم‌های شرق اروپا، شرق آسیا، غرب آسیا، شرق مدیترانه، شاخ آفریقا، شبه‌قاره هند و... این رقابت به یکی از وجوه بارز تعریف نظام مناطق مبدل شده است. جهت شکل‌گیری یک سیستم بازدارندگی باید برخی پیش‌شرطها وجود داشته باشد. از این منظر مدل بازدارندگی مستلزم به‌کارگیری پارامترهای مختلفی است که تحقق چنین موضوعی را سبب می‌شود. اولین جزء مدل طراحی حوزه‌های استراتژیکی^۴ است که کشور در آن منافع متعددی داشته و تهدیدات علیه آن نیز از چنین محیطی سرچشمه خواهد گرفت. دومین جزء مدل، معطوف به ایجاد شرایط مقدماتی و منطقی بازدارندگی است.

بازدارندگی شبکه‌ای یکی از مصادیق بارز و درخور اهمیت نظریه بازدارندگی است. شبکه‌سازی یعنی سامان‌دهی و بسیج نیروها، امکانات و ابزار و مناسب و متناسبت با مأموریت، برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده در کشور هدف؛ به طوری که مجریان دیپلماسی فعالیت‌های خود را در این قالب سازمان‌دهی نمایند. به عبارت دیگر اهداف شبکه‌سازی از طریق مجموعه نهادهای بومی و غیربومی به صورت غیرمستقیم شکل می‌گیرد (قادری کنگاوری، ۱۳۹۹: ۱۹۱). سیستم بازدارندگی شبکه‌ای بر ارتباطات درون‌شبکه‌ای^۵ و بین‌شبکه‌ای^۶ از جمله ارتباط بین حلقه‌ای^۷ و محور^۸ متمرکز است. در این سیستم هدف حفظ نظم مطلوب خود و جلوگیری از رفتارهای نامطلوب دشمن یا متخاصم هست. در بازدارندگی شبکه‌ای جریان ارتباطات بین حلقه‌ها و محورها برای کنترل دشمن و خنثی‌سازی اقدامات آن‌ها استفاده می‌شود. به عبارتی با تضعیف یا تقویت ارتباطات یا سمت‌گیری آن‌ها به سمت حلقه‌های خاص، در جهت ایجاد بازدارندگی استفاده می‌شود. در شبکه‌سازی^۹، هدف اساسی پیوند بین حلقه‌های مختلف و به عبارتی واحدها و حوزه‌های استراتژیکی و ژئوپلیتیکی با یکدیگر است،

به‌گونه‌ای که در صورت حمله به نقطه‌ای خاص از آن، سایر حلقه‌ها یا نقاط تحت تأثیر قرار گرفته و عکس‌العمل آنان را برانگیزد و از این طریق هزینه دشمن شدیداً افزایش یابد و بدین سبب از حمله منصرف شود. مهم‌ترین کاربردهای بازدارندگی شبکه‌ای عبارت‌اند از: متضرر نمودن دشمن از طریق شبکه‌های کاربردی، ایجاد اختلال در شبکه و در نتیجه درگیر ساختن هم‌زمان دشمن در بحران‌های مختلف، افزایش تعداد طرف‌های درگیر در بحران و افزایش فشارهای بازدارنده بر دشمن، افزایش احتمال ائتلاف و اتحاد علیه دشمن، افزایش احتمال سرایت بحران‌ها از سطح محلی و منطقه‌ای به سایر سطوح افقی از جمله جهانی و در نتیجه بالا بردن هزینه دشمن و بازدارندگی در برابر اعمال نامطلوب آن‌ها (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۹۲).

در شرایط کنونی الگوهای بازدارندگی با تغییرات زیادی مواجه شده است؛ چرا که دیگر به مانند قرن ۲۱ کنشگری و نقش‌آفرینی در ساحه‌ی نظام بین‌الملل و زیرسیستم‌های منطقه‌ای منحصر به بازیگران ملی نیست بلکه امروزه گروه‌های سازمان‌یافته فرو ملی^{۱۰} و فراملی^{۱۱} زیادی عرض‌اندام کرده‌اند که اقدام به ایجاد بازدارندگی در مقابل دولت‌های ملی می‌کنند. دولت‌های ملی نیز با توجه به قابلیت‌های این گروه‌ها گروه‌های شبکه‌ای، به منظور بازدارندگی در مقابل رقبای قدرتمند خود، اقدام به اتحاد با آن‌ها کرده و در برخی مواقع هزینه‌های زیادی را بر راهبردهای منطقه‌ای آن‌ها مترتب ساخته‌اند. درخور توجه است که فرایند تکمیل دهکده جهانی بیش از پیش بازدارندگی شبکه‌ای بین‌المللی یا فرامرزی را عینیت بخشیده است. این موضع نشانگر تأکید دولت‌ها بر بازدارندگی شبکه‌ای است. در واقع امروزه بسیاری از کشورها نظیر ایران اگر چه سلاح‌های کشتار جمعی در اختیار ندارند به سمت طرح گونه‌های دیگری از بازدارندگی در برابر دشمنان خود رفته‌اند. راهبردهایی که هر چند بدنه اصلی آن بر نیروهای انسانی شبکه‌ای با چیدمان لایه لایه‌ای و با قابلیت تحرک جغرافیایی بالا و پراکنش در محیط‌های گسترده اتکا یافته است، اما توانمندی ویژه‌ای نه تنها در خنثی‌سازی تهدیدات دارند بلکه قابلیت‌های تهاجمی نیز در درون آنها برجسته است.

شبکه گروه‌های همسو با ایران: چیستی و دلایل حمایت

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و متعاقب آن مطرح ساختن ایده‌ها و جهان‌بینی متفاوت با روندها موجود در دهه‌های پایانی قرن بیستم، نقطه‌ی عطفی در بعد جهانی و منطقه غرب آسیا بود. مشخصه‌ی بارز این انقلاب که سرمنشأ تحولات مهم و سرنوشت‌ساز منطقه‌ای گردید گفتمان‌سازی انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از ظرفیت اسلام سیاسی در درون منطقه است. یکی از اهداف محوری این گفتمان‌سازی،

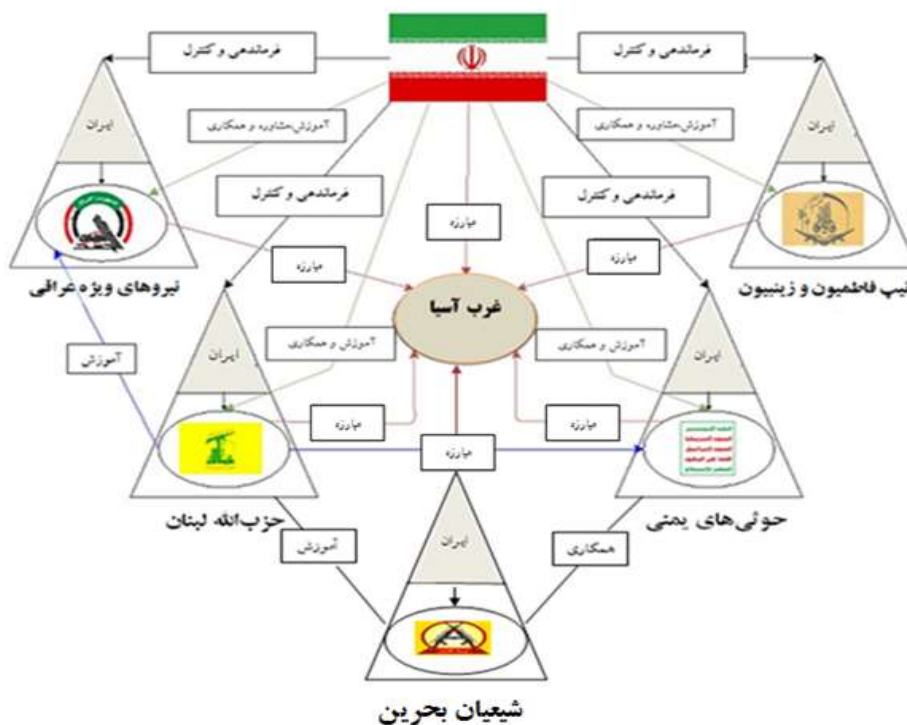
الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، برزگر و ذاکریان‌امیری

استقلال سیاسی و فرهنگی ملت‌های مسلمان منطقه و مقابله با حضور استعمارگران خارجی با ارائه نسخه جدیدی به نام ایدئولوژی و گفتمان رهایی‌بخش بود. این گفتمان سبب شکل‌گیری واکنش‌های مختلفی از جمله استقبال جنبش‌ها از آن و مقابله با دولت‌های محافظه‌کار و پادشاهی درون منطقه‌ای و حامیان خارجی آن‌ها گردید، اما در پرتو اهداف انسانی و اصالت گفتمانی انقلاب که برخاسته از عظمت و عزت تفکر قرآنی - اسلامی بود، توانست که در بستر جغرافیای فرهنگی و هویتی این منطقه به رشد خود ادامه دهد و در مقطع فعلی با شکل‌گیری گفتمان مقاومت اسلامی و تأثیر بسزایی که این محور بر معادلات منطقه دارد، روند نهادینه شدن آن تسریع شود. دستیابی به اهداف منطقه‌ای ایران بستگی به انتخاب راهبردهای مطمئن، کم هزینه و قابل اجرا و اتخاذ روش‌های مناسب برای عملیاتی کردن آن دارد. به واسطه اینکه اهداف منطقه‌ای ایران با دیگر کنشگران متفاوت است و هم اینکه دشمنان و رقبای منطقه‌ای متعددی سعی در مقابله با این رویکرد دارند طبیعتاً ایران نیز راهبردهای ویژه‌ای را اتخاذ کرده است که متفاوت از الگوهای منطقه‌گرایی دیگر کنشگران است. جهت‌گیری نخبگان یا نسل جنگ ایران تا حدودی به صورت دفاعی و عقیدتی دنبال میشد. اما نخبگان کنونی موضع دفاعی و در عین حال عقلانی و عملگرایانه‌تری را اتخاذ کرده‌اند (Barzegar And Divsallar,2017:40). غرب آسیا محل آزمون و خطا در سیاست خارجی نیست. هرگونه محاسبه نادرست و اشتباه راهبردی می‌توانند مصالح و منافع ایران را با چالش جدی مواجه سازد و به تبع وضعیت این کشور را در هرم قدرت منطقه‌ای بدتر کند. حضور برون‌مرزی ایران به مرور زمان به یک الگو تبدیل شد و اهمیت آن به میزانی است که در ادبیات سیاسی و امنیتی حوزه روابط بین‌الملل از ایران به عنوان یک کشور پیشرو در حیطه شبکه‌سازی امنیتی برون‌مرزی یاد شده است.

دکترین نظامی کشور ایران بعد از انقلاب اسلامی از دکترین تهاجمی رژیم قبلی به دکترین دفاعی تغییر یافته است، ولی این مسئله به منزله نادیده انگاشتن منافع ملی و بالتبع بی‌توجهی به مقوله‌های تأمین امنیت در منطقه غرب آسیا نیست؛ زیرا یکی از کاربردهای چنین راهبردی این است که می‌تواند ضمن شبکه‌سازی، از طریق سیستم بازدارندگی شبکه‌ای و ورود به حیات‌خلوت سایر رقبا و دشمنان، از تهدیدات آن‌ها جلوگیری به عمل بیاورد. به اعتقاد بعضی از صاحب‌نظران، ایران از زمان انقلاب اسلامی تاکنون، هزینه و تلاش زیادی جهت توسعه شبکه‌ی پیچیده‌ای از متحدان، شرکا و نیروهای نیابتی در سراسر جهان به این امید انجام داده که چنین شبکه‌ای، عامل بازدارنده‌ای مقابل حمله دشمنان به این کشور باشد و در عین حال، هم‌زمان به این کشور امکان اعمال نفوذ در سراسر منطقه و فراتر از آن را بدهد (carmi,2017:1). مقامات ایران بر این اعتقادند که سنگربانی در مرزهای بیرونی، مرکزیت را هم

بیمه می‌کند و اگر اطراف اکناف از بین رفت، مرکزی هم باقی نمی‌ماند (محدثی، ۱۳۹۷: ۷). ایران همچنین نیروهای نیابتی و متحدان منطقه‌ای خود را تسلیح می‌کند و به این ترتیب صرفاً یک ریسک مستقیم و اندکی را می‌پذیرد و مضاف اینکه به توان انکارپذیری^{۱۲} یعنی توانایی انکار نقش داشتن در تحولات در نقاط مختلف منطقه‌ی غرب آسیا دست می‌یابد و از متحدانش به عنوان ضریب دهنده نیرو با توانایی چند برابر کردن قدرت و شمار عناصر تحت حمایتش بهره می‌برد. از این رو ایران نه لزوماً از طریق قدرت نظامی متعارف، بلکه از طریق حمایت از دولت‌ها و نیروهای نیابتی هم‌جهت با خودش می‌تواند مقابل منافع آمریکا و متحدانش در منطقه، اعمال قدرت نماید (Katzman, 2017: 16). نمودار ذیل نشان‌دهنده شبکه بازدارندگی تحت امر ایران در غرب آسیا است.

شبکه گروه‌های همسو با ایران در منطقه غرب آسیا



نمودار ۱، شبکه گروه‌های همسو با ایران در غرب آسیا

Source: Hargreaves-Heald, 2018

الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، بزرگر و ذاکریان‌امیری

همانطور که نبردهای هزاره‌ی سوم میلادی در غرب آسیا نشان داده ارتش‌های کلاسیک تا حد زیادی در مأموریت‌های خود در برابر نیروهای نامتقارن با چالش مواجه بوده‌اند که در مواقع زیادی حتی این مسئله منجر به شکست مأموریت‌های محول به نیروهای ویژه شده است. به طور کلی سه دلیل باعث ناکامی استراتژی بازدارندگی کلاسیک در نبردهای نامتقارن با بازیگران غیردولتی شده است. یکی اینکه در بازدارندگی کلاسیک اعتماد بیش از اندازه‌ی پیرامون اصل محاسبه هزینه - فایده^{۱۳} فارغ از در نظر گرفتن ارزش‌های رقیب وجود دارد. در صورتی که برخی مواقع نقش مسائل ایدئولوژیک و ایثارگرانه چنان بر تصمیم‌گیری‌ها غلبه پیدا می‌کند که امکان محاسبه را تضعیف کرده و موجب شکست در استراتژی می‌شود. دلیل دوم مربوط به ضعف قابلیت کاربرد توان بازدارنده در شرایط حساس می‌باشد (بوفر، ۱۳۶۶: ۶۷). کنشگری که رویکرد نامتقارن را اختیار می‌کند به سهولت نیروهای خود را در میان مردم عادی به عنوان جماعت غیرنظامی پنهان می‌سازد، در چنین مواقعی کنشگر کلاسیک بایستی به منظور هدف قرار دادن دشمن واقعی، مردم را مورد اصابت قرار دهد؛ باید توجه داشت که کنشگر مهاجم و قدرتمند نیز به راحتی نمی‌تواند سلاح‌های خود را علیه بازیگرانی که در پوشش غیرنظامی فعالی می‌کنند به کار ببرد. ذیل دلیل سوم باید گفت که به واسطه ماهیت غیردولتی نیروی‌های چریکی، بحث تهاجم قهری به منظور تخریب تمام زیرساخت‌ها متوجه آنها نمی‌باشد. به واقع آنها برخلاف ارتش‌های کلاسیک تعهد چندانی به منظور حفظ زیرساخت‌های حیاتی ندارند، بنابراین بمباران مواضع غیرنظامی به منظور به تسلیم واداشتن آنها کارآیی چندانی ندارد. نمونه‌هایی از موفقیت چنین نیروهای غیردولتی و ناکامی استراتژی بازدارندگی کلاسیک عقب‌نشینی نیروهای آمریکا از بیروت در سال ۱۹۸۳ پس از حمله حزب‌الله، عقب‌نشینی این کشور از سومالی در ۱۹۹۳ و عقب‌نشینی شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۸ (Colin, 1990: 10) است. با در نظر داشت این سه گزاره باید گفت که شبکه نیابتی ایران در غرب آسیا دارای سه ویژگی برجسته دیگر است که همین مسائل منجر به این شده تا فرصت‌های زیادی را در برابر رقبای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در اختیار داشته باشد که الگوی دفاعی و تهاجمی آنها کماکان به صورت کلاسیک است. این سه ویژگی عبارت‌اند از:

- نگرش شبه‌نظامی^{۱۴}: یکی از نگرش‌های عملیاتی و راهبردی ایران در گستره‌ی غرب آسیا استفاده از نیروهای نیابتی است. این کشور از نیروهای ویژه سپاه پاسداران یعنی نیروهای قدس^{۱۵} به منظور آموزش، مشاوره و توان‌بخشی به بازیگران محلی در دیگر کشورها بهره می‌برد. لازم به ذکر است که این نگرش برای ایران منجر به قابلیت‌هایی از جمله کارآمدی^{۱۶} (به معنای توانایی انجام عملیات‌های بزرگ‌تر از حد معمول در عین به جا گذاشتن ردپایی کوچک و کم‌هزینه)، انعطاف‌پذیری^{۱۷} (به معنای

توانایی کاهش یا افزایش میزان و سطح حضور ایران در کشورهای دیگر با توجه به نیاز و در مواقع ضروری) و تداوم‌پذیری^{۱۸} (به معنای پتانسیل ایجاد قدرت و وفاداری در شرکا جهت تضمین منافع خود در بازه زمانی بلندمدت) گشته است (Barnard And Others, 2018).

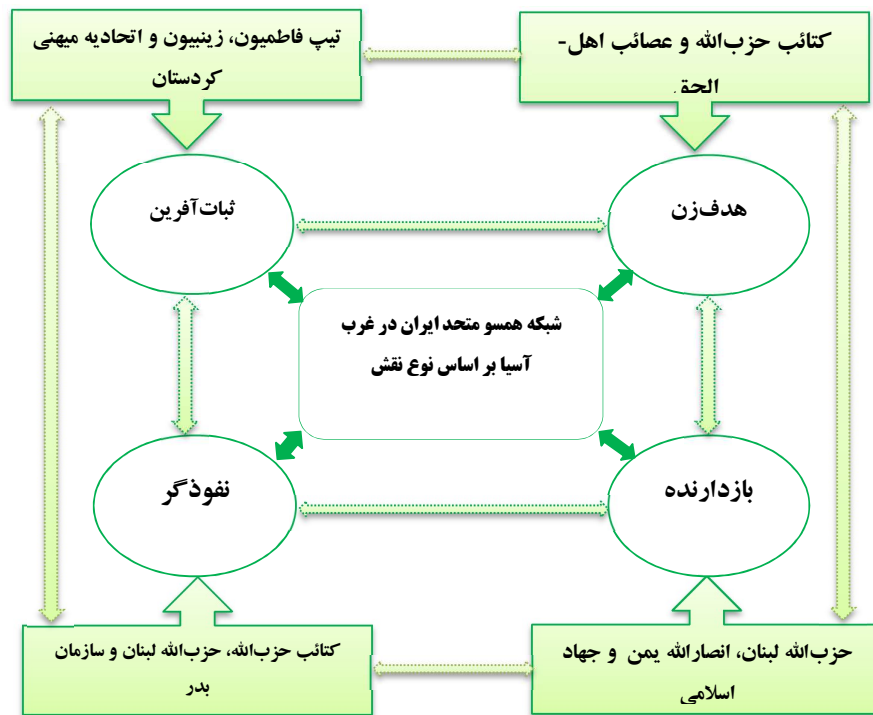
- اعزام فرامرزی^{۱۹}: ایران و نیروهای نیابتی وابسته^{۲۰} به این کشور آموخته‌اند که به چه نحوی و با استفاده از چه سازوکارهایی در کشورهای دیگر عملیات‌های نظامی را انجام و تداوم بخشند. به عنوان نمونه گروه حزب‌الله اقدام به انجام مأموریت‌های مشورتی در یمن با حوثی‌ها و در عراق با حشد الشعبی کرده و یک عملیات زمینی طولانی‌مدت را نیز در گستره سوریه بر عهده گرفته است (Alfoneh, 2017).

- همکاری میان گروهی^{۲۱}: ایران اکنون مجموعه‌ی متنوع و قدرتمندی از نیروهای انسانی جنگ‌دیده و کارآزموده را جهت نیل به اهداف مشترک و در یک جبهه واحد علیه دشمنان و رقبا تحت اختیار دارد. ایران و نیروهای محور مقاومت اسلامی، مهارت‌ها و تجارب زیادی جهت پیاده‌سازی طرح‌های خود در عرصه نبردها را در طیفی از انواع عملیات‌های نظامی نظیر جنگ شهری^{۲۲}، در حلب و تکریت، عملیات پاک‌سازی کوهستان و کویر، در غرب و شرق سوریه و حمله برون‌مرزی، از یمن به درون عربستان را کسب کرده‌اند (Eisenstadt Andknights, 2017).

همکاری با طرف‌های غیردولتی به تهران این امکان را می‌دهد که در مقابل دشمنانش بازدارندگی داشته باشد، عمق استراتژیک خود را افزایش دهد و با اعمال قدرت با ابزارهایی فراتر از آنچه در اختیار دارد، ضعف قدرت نظامی متعارف خود را جبران کند. این گروه‌ها به گسترش نفوذ ایران در مناطق به اصطلاح خاکستری^{۲۳} - یا به تعبیری مناطقی که وضعیت آن‌ها نه صلح است و نه جنگ - در کشورهایمانند عراق و سوریه کمک می‌کنند و در عین تهران با قابلیت انکارپذیری باورپذیر^{۲۴} نقش خود را محدود جلوه دهد. کارزارهای جنگ منطقه‌ای موجب شده است تا قابلیت‌های نظامی، مشروعیت سیاسی و تفکر منطقه‌ای جدیدی در شرکای ایران به وجود بیاید. چنین گروه‌های نیابتی ایران را به مثابه شریک راهبردی و قابل‌اتکا در میدان نبرد و متحد ایدئولوژیک قلمداد می‌کنند. همچنان که اعضای محور مقاومت تقویت شده و رشد کرده‌اند، روابطشان با تهران نیز تقویت شده و رشد کرده است. گروه‌های وابسته به تهران در قالب طیفی متغیر در رابطه با ایران (از متحد تا نیروی نیابتی) فعالیت می‌کنند که نوع این رابطه به ظرفیت‌ها، تاریخ و نفوذ آن‌ها در ایران بستگی دارد (Katz, 2018: 1).

الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، برزگر و ذاکریان‌امیری

با این نظر داشت نیروهای نیابتی ایران، با تکمیل ظرفیت‌های نظامی نامتقارن و آمادگی جهت مواجهه با نبردهای غیر کلاسیک، نقش مهمی در استراتژی جنگ سیاسی و الگوی منطقه‌گرایی این کشور ایفا می‌کنند. نیروی قدس سپاه پاسداران به عنوان نیروهای اعزامی ایران به خارج از این کشور، رهبری این اقدامات را به عهده دارد. این نیرو، مسئول آموزش یگان‌های نیابتی طرفدار ایران در سرتاسر منطقه غرب آسیا می‌باشد (Robinson And Others, 2018:129). شبکه متحد با ایران به لحاظ مأموریت، هدف و شیوه عمل به صورت هماهنگ و با سیاست همیارانه عمل می‌کنند، اقدامات جزیره مانند و منفردانه بدون در نظر داشت امنیت دیگر سازه‌ها، در راهبرد شبکه‌ی بازدارنده جایگاهی ندارد. به طور کلی شبکه‌ی همسو ایران مطابق با نوع نقش آن‌ها به چهار دسته ذیل تقسیم می‌شوند



نمودار ۲، شبکه همسو و متحد ایران در منطقه غرب آسیا بر اساس نوع نقش

منبع: اقتباس شده از گزارش اندیشکده رند به نشانی:

https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR4200/RR4231/RAND_RR4231.pdf

۲۵- هدفزن: وجود نیروهای تهاجمی و کمین‌کننده به منظور مقابله با یگان‌های تهاجمی دشمن که از قبل در پهنه کشورهای اسلامی نظیر عراق مستقر شده، یک ضرورت است. چه بسا در صورت عدم وجود چنین نیروهایی دشمن در توسعه حوزه نفوذ خود توفیق و پیروزی بیشتری کسب کند. در همین راستا کارویژه محوری و مأموریت گروه هدفزن افزایش هزینه‌ی تداوم حضور نظامی پیش‌ساخته‌ی آمریکا در منطقه می‌باشد. دو گروه کتائب حزب‌الله و عصاب اهل‌الحق در این دسته جای دارند. این گروه‌ها در نتیجه‌ی فرصتی وارد شبکه‌ی بازدارنده ایران شدند که حمله‌ی سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق به شکل گرفت. هم کتائب حزب‌الله و هم عصاب اهل‌الحق وابستگی زیادی به ایران دارند و متقابلاً تهران فرماندهی و کنترل زیادی روی این دو گروه دارد (tabatabai and others, 2021:10).

۲۶- بازدارنده: گروه‌هایی که نقش‌شان بازدارندگی و آزار دادن دشمنان ایران در منطقه غرب آسیا می‌باشد. این گروه به واسطه آشنایی و اشرف عمیق روی محیط جغرافیایی خود پتانسیل زیادی برای مقابله با دشمنان و کسب نتیجه‌گیری بهتر در روبرویی‌های نظامی دارند. سازمان‌های نظامی سیاسی از جمله حزب‌الله لبنان، بدر، انصارالله، حماس، و جهاد اسلامی فلسطین ذیل این دسته قرار می‌گیرند. طیف بازدارنده به واقع بزرگ‌ترین و متنوع‌ترین دسته از بازیگران غیردولتی در شبکه‌ی بازدارنده ایران به شمار می‌رود. جمهوری اسلامی با برخی از این گروه‌ها اشتراکات و همسویی نزدیک ایدئولوژیک دارد و با برخی دیگر از آنها هیچ نقطه‌ی اشتراکی بجز یک دشمن و تهدید مشترک ندارد. وجود دشمنی همچون رژیم صهیونیستی و آمریکا پیش‌ران مهمی جهت همیاری میان ایران با گروه‌های ایجاد کرده که اشتراکات دینی زیادی ندارند. ایران با اتکا به این گروه‌ها توانسته حوزه‌ی نفوذ خود را بسیار بیش‌تر از آنچه که تصور می‌شد، توسعه و عمق بخشد و ضمن تقلیل هزینه‌های محتمل در نبردهای منطقه‌ای، منافع مد نظر را نیز به نحو مطلوب‌تری تأمین کند.

۲۷- ثبات‌آفرین: گروه‌هایی که نقش‌شان برقراری ثبات در کشورهای متحد با ایران، مانند سوریه، است. گروه‌هایی نظیر تیپ فاطمیون، زینبیون، و اتحادیه‌ی میهنی کردستان در این دسته قرار می‌گیرند. نقش‌آفرینی این طیف غالباً در مواقعی شروع می‌شود که وضعیت بحرانی شکل گرفته باشد، در نتیجه بلافاصله پس از کسب آموزش‌های لازم در صحنه‌های عملیاتی به منظور برگرداندن وضعیت بحرانی به حالت تعادل و ثبات استقرار پیدا می‌کنند. بحران سوریه و حضور تیپ‌های عملیاتی از افغانستان و پاکستان مصداق بارز چنین گزاره‌ای است.

۲۸- نفوذگر: کارویژه و نقش این طیف بیشتر بسط و نهادینه‌سازی نفوذ و جایگاه ایران در کشورهای دیگر است. حزب‌الله لبنان، کتائب حزب‌الله، عصاب اهل‌الحق و سازمان بدر ذیل این دسته جای دارند.

الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، برزگر و ذاکریان‌امیری

درخور توجه است که نیروهای نفوذگر در ساختارهای سیاسی و امنیتی کشورهایشان ادغام شده‌اند و علاوه بر فعالیت در حوزه‌های نظامی، شاخه‌های موفق سیاسی‌ای تشکیل داده‌اند که به آن‌ها امکان حضور در صحنه‌ی رسمی سیاسی را می‌دهد (tabatabai and others, 2021:16). این گروه‌ها پس از کسب موفقیت در حوزه‌های نظامی و کسب جایگاه ویژه در ساختارهای امنیتی، سعی بر این دارند که قدرت خود را به حوزه سیاسی و تشکیلات حزبی تسری بخشند.

از منظر مقامات تصمیم‌ساز ایران، شبکه‌سازی نیابتی یک ضرورت است؛ چرا که امروزه نبردی جدی میان کشورهای رقیب در منطقه غرب آسیا شروع شده است و کنشگران رقیب نظیر عربستان سعودی نیز به صورت مستمر و با سیاست پترودولار تزیقی، اقدام به دایر کردن مراکز مذهبی - آموزشی در راستای شبکه‌سازی وهابی می‌کند. درخور توجه است که در این محافل شیعه‌ستیزی و ضرورت جهاد علیه ایران تدریس و تجویز می‌شود. از این رو ایران نیز جهت مصون ماندن از آسیب‌های احتمالی، شبکه‌سازی نیابتی را الگوی مناسبی قلمداد می‌کند، لذا با تشکیل و تقویت نیروهای نیابتی در کشورهای واقع در حیاط‌خلوت رقبای، در مقابل آن‌ها بازدارندگی ایجاد کرده است. به زعم مقامات ایران حمایت از نیروهای مقاومت نظیر حزب‌الله لبنان، حماس، جهاد اسلامی فلسطین و انصار الله یمن یک راهبرد غیرقابل تخطی در الگوی منطقه‌گرایی است. در صورت قطع حمایت از این گروه‌ها نتیجه آن نیز قطع بازوان توانمند منطقه‌ای ایران و تضعیف محور مقاومت و تقویت محور سلطه و گروه‌های تروریستی تکفیری و جریان‌های مورد حمایت غرب خواهد بود (صفا تاج، ۱۳۹۷: ۵۸). در همین رابطه برایان کنتز^{۲۹} می‌گوید: «محور مقاومت، زمان، خون و ثروت خرج جنگ‌های منطقه کرده و اکنون تحولات میدانی را در اختیار دارد. عقب راندن نفوذ ایران و شرکایش (از راه‌هایی مانند تخریب ساختار نظامی محور مقاومت، توانمندسازی رقبای این محور و یا مذاکره با هدف عقب نشاندن تهران) احتمالاً نیازمند استفاده از دیپلماسی جبری یا نیروی نظامی است. استراتژیست‌های آمریکایی باید با دقت و ظرافت عمل کنند و رشته نازکی را بیافند. فشار بیش از حد کم، برای کاهش نفوذ ایران یا اجبار این کشور به عقب‌نشینی کافی نخواهد بود؛ فشار بیش از حد زیاد، ممکن است ایران و متحدانش را حتی از الآن هم به یکدیگر نزدیک‌تر کند، یا منجر به وقوع یک جنگ تمام‌عیار^{۳۰} شود. ایران و شمار رو به افزایشی از گروه‌های غیردولتی هم‌پیمانانش در اثر جنگ‌های منطقه‌ای اکنون تبدیل به اعضای متعهد و قدرتمندی برای محور مقاومت شده‌اند. اعضای تحت حمایت تهران در حشد الشعبی عراق، حوثی‌های یمن و شبه‌نظامیان شیعه در سراسر خاورمیانه و جنوب آسیا، به اعضای اصلی این محور یعنی ایران، حزب‌الله و حکومت سوریه پیوسته‌اند و خود را بخش‌های مجزا

اما متحدی از یک جبهه واحد مقابل دشمنان مشترک می‌دانند. با این وجود ایران نفوذ و جای پای^{۳۱} خود در عرصه‌های کلیدی خاورمیانه را تضمین کرده و اکنون تقویت‌شده و به یک استراتژی تهاجمی تر^{۳۲} علیه رقبای منطقه‌ای خود مجهز است. طلوع محور مقاومت، آزمونی دشوار برای استراتژی آمریکا در خاورمیانه، تهدیدی مستقیم برای متحدان و منافع منطقه‌ای واشینگتن چالشی کلیدی برای سیاست‌گذاران در کاخ سفید است» (Katz, 2018: 8). باید بیان داشت که در شرایط کنونی هر سازمانی که وابسته به بسیج شبکه‌ای ایران باشد می‌تواند منافع ضدآمریکایی این کشور را در افغانستان، سوریه، یمن و دیگر کشورهای مهم استراتژیک در غرب آسیا پیش ببرد؛ حتی بدون آن‌که نیازی به حضور میدانی چشم‌گیری از جانب ایران باشد (Nadimi, 2017). در پایان این فراز می‌توان به سه گزاره دیگر اشاره داشت.

یکی اینکه ایران در منطقه غرب آسیا مهارت و قدرت بسیاری در بحث برقراری و جهت‌دهی به ارتباطات استراتژیک دارد. وجود چنین پتانسیلی فرصت مناسبی برای سرمایه‌سازی محیطی و منطقه‌ای در مباحث سیاسی، امنیتی و دفاعی فراهم می‌کند. ارتباطات استراتژیک از سویی موضوعی نیست که هر کنشگری توان و مهارت طرح و کاربست آن را داشته باشد. اشتراکات مذهبی، اشراف جغرافیایی، محوریت دفاع از دین و ضرورت پشتیبانی از مظلومان و وجود افراد انگیزه‌مند و هدف‌گرا، یاری بخش ایران در ارتباطات منطقه‌ای بوده است. از جانب دیگر چنین ارتباطاتی در ابتدا و چه در ادامه فعالیت بر مبنای پول و در جهت نیل به اهداف مادی شکل نگرفته است. بواسطه اینکه منشأ چنین تحرکاتی به اهدافی همچون دفاع از دین، سرزمین و کلیت تمدن جهان اسلام در برابر تمدن غربی بر می‌گردد لذا عناصر سرنوشت‌سازی همچون انگیزه و اراده و خواستگاه غیرمادی جزء وجوه تفکیک‌ناپذیر و جدا نشدنی آن محسوب می‌شود.

دوم اینکه مطالعه و ارزیابی سبک حضور و بازیگری ایران نشان می‌دهد که برخلاف قدرت‌های فرامنطقه‌ای به تمامیت ارضی کشورها احترام گذاشته و بدون نقش‌آفرینی و دعوت از جانب عناصر بومی، وارد سرزمین دیگر کشورها نمی‌شود. همین مسئله از میزان تلفات و هزینه‌های ایران به طرز قابل توجهی می‌کاهد و همچنین حضور ایران نزد مردم منطقه مقبولیتِ پایداری پیدا می‌کند. حمایت و تقویت شبکه‌های نیابتی مقرون به صرفه‌ترین مسیر برای ایران جهت دستیابی به اهداف منطقه‌ای است. در همین رابطه افشون استوار^{۳۳} می‌گوید: «تهران در مقایسه با نزدیک‌ترین رقبای همتای خود در منطقه، هزینه‌های کم‌تری را جهت دفاع از مواضع خود و هم‌پیمانان منطقه‌ایش می‌پردازد، حتی با

الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، برزگر و ذاکریان امیری

احتساب حمایت این کشور از نیروهای نیابتی‌اش در سوریه، عراق، لبنان و یمن در این رابطه هزینه و تلفات به مراتب کمتری متحمل شده است» (ostvar,2018).

سوم اینکه امروزه محور مقاومت بیش از آن‌که شبیه به یک رابطه حامی و نیروی نیابتی^{۳۴} باشد، یک اتحاد به رهبری ایران با محوریت برقراری امنیت جمعی^{۳۵} و بازدارندگی گسترده^{۳۶} با اتکا بر قدرت اعزام فرامرزی نیرو است (Katz,2018:1). هنگامی که از بازدارندگی گسترده در درون شبکه‌ی دفاعی برون‌مرزی ایران در غرب آسیا صحبت به میان می‌آید مقصود این است که نوعی پوشش چتر گونه و لایه لایه در برابر عناصر تهدیدآمیز جهت دفع خطر و ضرر احتمالی ناشی از اقدام آنها و مصونیت بیشتر بدنه شبکه بازدارنده ایجاد شود. در همین ارتباط چنانچه راهبرد بازدارنده در صحنه میدان توسط هر بخش از شبکه در برابر تهدید دشمن با موفقیت اجرا شود، در نتیجه امنیت حاصل از آن قابل تعمیم به تمام شبکه است. در واقع به این صورت نیست که هدف صرفاً کسب امنیت برای کشور ایران باشد، بلکه دفع تهدید باعث ایجاد امنیت برای تمامی ارکان برون‌مرزی شبکه و سرزمین آنها نیز خواهد شد.

جنبش انصارالله و تاریخچه ارتباط با ایران

اگرچه سابقه روابط ایران و یمن به دوران باستان باز می‌گردد و پس از ظهور اسلام بستر مشترکی جهت پیوند میان آنها فراهم شده و عوامل دیگر پیوند دهنده دو کشور همانند علاقه‌مندی و اظهار ارادت به خاندان پیامبر اسلام(ص)، گرایش به خردگرایی معتزلی و وجود حکومت‌های زیدیه در طول تاریخ ایران و یمن همواره بر نحوه و وسعت روابط تاثیر گذاشته است (انصاری قمی، ۱۳۸۰: ۱۹)، اما این میراث مشترک تمدنی و تاریخی، مانع از اثرگذاری ملاحظات سیاسی در روابط آنها نشده است و در دوره‌های مختلف این روابط تحت تاثیر نوسانات و جهت‌گیری‌های سیاسی حاکمان دو طرف قرار داشته است. در این میان وقوع انقلاب اسلامی باعث شد که روح تازه‌ای در کالبد شیعیان این کشور که عمدتاً زیدی بودند، دمیده شود؛ زیرا این رخداد علاوه بر افزایش اعتماد به نفس آنها باعث پیدا شدن یک حامی و متحد قدرتمند خارجی برای آنها شد. انقلاب اسلامی نه تنها موجب بازگشت دوباره زیدیه به عرصه سیاسی یمن گردید، بلکه سبب شد که اصول جهادی موجود در فرهنگ مذهبی یمنی‌ها پررنگ‌تر از گذشته نمود یابد و جنبش الحوثی از دل گروه‌های شیعی این کشور به یکی از مهم‌ترین نیروهای سیاسی - مذهبی یمنی تبدیل شود. از همان ابتدای پیروزی انقلاب سید بدرالدین حوثی^{۳۷} از انقلاب اسلامی حمایت و پشتیبانی از امام خمینی (ره) را یک وظیفه قطعی اعلام کرد. وی از رهبر انقلاب اسلامی ایران به عنوان امام یاد کرد که در مذهب زیدی معنای مهمی

دارد و تبعیت از ایشان واجب مطلق است. در دهه ۶۰ سید بدرالدین به سیاست‌های دولت وقت یمن به ریاست علی عبدالله صالح از جمله حمایت از جنگ تحمیلی صدام بر ضد ایران و اعزام نیروی نظامی به عراق برای مشارکت در جنگ اعتراض کرد و از کشور خارج شد. وی سپس به ایران سفر کرد و چند سالی در قم اقامت گزید. این سفر از لحاظ اعتقادی و سیاسی اهمیت زیادی داشت و بر خاندان حوثی اثری عمیقی گذاشت. سید بدرالدین حوثی در این سفر جلسات متعددی با مراجع و علمای قم داشت و درباره‌ی تفاوت‌ها و اشتراکات شیعیان زیدی و اثنی عشری بحث‌های مفیدی در بین آنان گرفت و آن‌ها را به یکدیگر نزدیک کرد. قبل از این سفر، مذهب شیعه زیدی به مذهب سنی شافعی نزدیک‌تر بود و کمبودهای فقهی خود را از طریق آنان جبران می‌کرد. به دنبال این بحث‌ها سید بدرالدین حوثی تفسیر جدیدی از قرآن در نه جلد نوشت که منعکس‌کننده دیدگاه‌های جدید زیدی‌ها بود که فاصله بسیار کمی با نگاه شیعیان اثنی عشری داشت. در این سفر سید حسین، پسر ارشد سید بدرالدین شیفته امام خمینی (ره) شد و به دنبال آن سید عبدالملک حفظ کامل قرآن کریم را از ایران شروع کرد.

در سال ۱۳۷۰ علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور وقت یمن، فضای سیاسی را باز و تشکل احزاب مختلف را آزاد اعلام کرد و قرار شد انتخابات پارلمانی برگزار شود. در اولین انتخابات سید بدرالدین حوثی به عنوان نماینده مردم انتخاب شد و در دوره بعد سید حسین حوثی نیز از طریق حزب حق راهی مجلس شد. سید حسین به سرعت حزب الشباب المؤمن^{۳۸} را تأسیس کرد و ریاست آن را عهده‌دار شد و پیاده کردن الگوی امام خمینی را مانیفست این تشکل نوپا قرار داد. سید حسن الحوثی سردمدار این جریان در سخنرانی‌های خود در زمان حیاتش مدام بر برائت از مشرکین، روز قدس، مبارزه با استکبار و مبارزه با رژیم صهیونیستی سخن می‌گفت. یک شعار چهاربندی که توسط جوانان حین سخنرانی سید حسن الحوثی تکرار می‌شد «الموت الأمريکا، الموت الاسرائیل، اللعنه علی الیهود، النصر الاسلام می‌باشد» (وقوفی، ۱۳۹۶: ۹۱). سپس سید عبدالملک حوثی صعده را ترک کرد و به صنعا منتقل شد تا در کنار برادرش قرار گیرد و در نهضت زنده کردن علوم قرآنی در زندگی اجتماعی مشارکت داشته باشد. طی این حرکت نظام یمن احساس خطر کرد و از سال ۲۰۰۴ و با حمایت کامل نظامی عربستان سعودی بر ضد جنبش حوثی و حزب الشباب المؤمن اعلان جنگ کرد و پس از چند ماه سید حسین را در یک منطقه کوهستانی به نام صخره‌ی

الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، برزگر و ذاکریان‌امیری

سلمان^{۳۹} در استان صعده^{۴۰} محاصره کردند. سید عبدالملک با دوپست رزمنده به این منطقه حمله کرد تا حلقه محاصره را بشکند و برادرش را نجات دهد، اما حضور گسترده واحدهای ارتش یمن مانع از انجام این امر شد و سرانجام سید حسین حوثی به شهادت رسید. به دنبال آن اعضای جنبش جلسه‌ای را برگزار و سید عبدالملک حوثی را فوراً به عنوان رهبر واجب‌العطاء خود انتخاب کردند (رویوران، ۱۳۹۷: ۷۲ - ۷۳). نیروهای انصارالله اکنون تحت رهبری عبدالملک بدرالدین حوثی اداره می‌شوند. این گروه در سابق صرفاً یک اقلیت مذهبی بود ولی با تحرکات این گروه و اینکه اخیراً کنترل شمال یمن را در اختیار قرار داده‌اند خواستار کسب سهم بیشتری از نفوذ و قدرت سیاسی در کشور هستند. نبردهای اخیر در یمن منجر به تقویت بیش از پیش موضع این گروه شده است؛ چرا که اکنون خود را به عنوان گروهی قوی در ساختار سیاسی یمن مطرح کرده و حامی قدرتمند خارجی یعنی ایران یافته‌اند. در حال حاضر جنبش شیعی الحوثی خواهان بازگشت حقوق از دست رفته شیعیان، استقلال و عدم وابستگی یمن به غرب و کشورهای منطقه می‌باشد.

کشور یمن با توجه به اینکه طیف گسترده‌ای از شیعیان زیدی دوازده امامی را در خود جای داده است، هم اکنون ارتباط نزدیکی با ایران دارد. نخبگان سیاسی و دست‌اندرکاران فرهنگی و مذهبی ایران تأکید زیادی بر پشتیبانی از مردم یمن، حوثی‌ها و همچنین یکپارچه ماندن این کشور دارند. در حقیقت بحران یمن را یکی دیگر از آوردگاه‌های حساس قلمداد می‌کنند که هم می‌توانند آرمان حمایت از ملل مستضعف تحت ستم و جنبش‌های آزادی‌بخش را عینیت بخشند و هم اینکه نقشه رقابت منطقه‌ای را خنثی کنند. یمن از جایگاه ویژه‌ای در سیاست منطقه‌گرایی ایران برخوردار است. نقشه ذیل نشان‌دهنده مناطق اولویت‌دار در سیاست منطقه‌ای ایران با هدف پیاده‌سازی الگوی بازدارندگی شبکه‌ای است.

نقشه ۱، مناطق اولویت‌دار در سیاست خارجی ایران در غرب آسیا



<https://www.google.com/url?sa=i&&ust,2019>

جمهوری اسلامی ایران و تحولات یمن

بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نشأت گرفته از منابع و بسترهای داخلی، منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای هستند. در برخی بحران‌ها نیز ترکیبی از سطوح سه گانه فوق دخیل می‌باشد. تحولات واقع در منطقه غرب آسیا با اینکه اغلب از منابع داخلی نیز متأثر می‌شوند، منتها نقش عوامل محرکه‌ی خارجی برجسته‌تر و تأثیرگذارتر بوده است. ناآرامی‌های یمن از زمره این بحران‌ها است که عامل تهاجم خارجی منجر به شروع و تداوم آن به صورت فرسایشی گشته است. شکل‌گیری منازعه‌ای جدید در یمن به موازات امتداد ناآرامی‌های سوریه و دگربار علیه یکی از متحدان منطقه‌ای ایران، سیاست‌گذاران و فرماندهان نظامی این کشور را نگران ساخت. به ویژه اینکه روزنامه الشرق الأوسط با صاحب امتیازی و مدیریت ترکی بن سلمان آل سعود اشاره می‌کند که: «عملیات طوفان قاطعیت قدرتمندترین حرکت علیه طرح عرب ستیز حکومت ایران در کشورهای عربی و نیز علیه شبه‌نظامیان حوثی به مثابه بازوی

الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، برزگر و ذاکریان‌امیری

تابع حکومت ایران در یمن است» (m.aawsat,2019). بحرانی که نه می‌توانست نسبت به آن بی‌تفاوت باشند و نه اینکه یک جبهه جنگی جدی را باز کرده و در ابتدا بدون مشخص شدن سمت و سوی جریان‌ات و ابهام در قطب‌بندی‌های درونی یمن، اقدام به اعزام نیرو و تسلیحات در راستای تقویت بنیان‌های دفاعی طیف همسو با خود کند. اگر چه تجاوز نظامی به یمن همزمان با قدرت گرفتن شیعیان و جنبش انصارالله یکی از خط قرمزهای ایران بود، ولی ایران با شروع بحران، سیاست خویش‌داری را در پیش گرفت و در ابتدا با وجود پایبندی به آرمان حمایت از مظلومان و مبارزه با استکبار در عرصه‌های مختلف، به چند دلیل علاقه‌ای به وارد شدن در جنگ یمن ندارد. در مرحله اول، خطر افزایش گروه‌های تروریستی که با شروع جنگ‌های داخلی در سوریه و عراق، به صورت محسوس نمایان است. ورود قدرت‌های منطقه‌ای در جنگ یمن می‌تواند در امتداد تحولات اخیر جبهه دیگری را با توجه به مناسب بودن فضای مناطق مرکزی یمن برای رشد تروریسم، فراهم آورد. در مرحله دوم، ورود مستشاری تهران به بحران یمن، به مثابه سرپوشی بر اقدامات عربستان سعودی به شمار می‌آید؛ به این معنا که تلاش ریاض از ابتدای حمله در راستای مقابله با نفوذ تهران و امنیتی سازی فضای منطقه بود، از این رو هر گونه اقدام نظامی از سوی ایران به هدف ریاض جامه عمل می‌پوشاند (دهشیری و معبودی نژاد، ۱۳۹۶: ۱۵۴). در سال ۲۰۱۵، یک سال پس از آن که نیروهای حوثی، صنعا را تسخیر کردند، ائتلاف تحت رهبری سعودی، شروع به عقب راندن^{۴۱} حوثی‌ها از مناطق مد نظر نمود و با بیرون کردن آن‌ها از عدن، به پایگاه‌های حوثی‌ها در شمال یمن حمله کرد. ایران اگر چه تهدید مستقیمی علیه خود نمی‌دید، ولی کمک به یک متحد شیعه را ضروری و فرصت را برای متوقف کردن جاه‌طلبی‌های سعودی مناسب دید و حمایت نظامی خود را از انصارالله تقویت کرد. سال ۲۰۱۶، زمانی که حوثی‌ها کنترل پایتخت و شمال یمن را به دست داشتند، ایران اقدام به تقویت بیش‌تر ظرفیت حوثی‌ها و وارد ساختن ریاض در یک باتلاق عمیق‌تر کرد. حوثی‌ها با حمله‌های زمینی و موشکی به درون مرزهای سعودی و به چالش کشیدن سعودی‌ها در دریا، نفوذ خودشان و ایران را درون و اطراف شبه‌جزیره عربستان^{۴۲} گسترش دادند (Katz,2018:2-3).

ایران به دلیل قرابت‌های ایدئولوژیکی در درجه اول و همسویی جنبش انصارالله، به صورت آزادانه و رسمی حوثی‌ها را حائز اقتدار مشروع در یمن قلمداد می‌کند از سوی دیگر، مخالف مداخله خارجی جهت سرکوب این جمعیت است. الیزابت کندال^{۴۳} محقق دانشگاه آکسفورد در حوزه مطالعات عربی و اسلامی ضمن طرح این سؤال که آیا ایران حوثی‌ها را کنترل می‌کند، ادعان می‌دارد که: «شکی نیست که می‌توان حوثی‌ها را بخشی از مجموعه گسترده نیروهای طرفدار ایران در غرب آسیا دانست که شامل

حزب‌الله لبنان، عناصر مهمی در دولت عراق، حکومت بشار اسد در سوریه و بلکه به نوعی روسیه، نیز می‌شود. شعار حوثی‌ها یعنی الله‌اکبر، الموت لإمریکا، الموت لإسرائيل، اللعنه علی الیهود، النصر للاسلام و وجود تصاویر آیت‌الله خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای و سید حسن نصرالله رهبر حزب‌الله در دستان جمعیت در تظاهرات حوثی‌ها، همگی شباهت‌های زیادی میان حوثی‌ها و ایران را نشان می‌دهند، اما این نفرت مشترک از آمریکا و اسرائیل و علاقه حوثی‌ها به رهبران شیعه، به معنای آن نیست که حوثی‌ها نیروی نیابتی ایران هستند. طی شش دوره جنگ میان حوثی‌ها و دولت یمن بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰، سند و مدرکی برای اثبات ادعای دولت یمن مبنی بر کمک ایران به حوثی‌ها وجود نداشت و حتی تلگراف‌های سفارت آمریکا در یمن نیز نشان می‌داد که کارکنان سفارت هیچ مدرکی درباره ارتباط میان شورشیان و ایران پیدا نکرده‌اند. شواهد جدیدتر به دست آمده از مصاحبه با حوثی‌ها نشان می‌دهد ایران فرماندهی یا کنترل حوثی‌ها را به دست ندارد و گزارش‌ها درباره بی‌توجهی حوثی‌ها به توصیه ایران درباره عدم اقدام آن‌ها به تصرف پایتخت یمن در سال ۲۰۱۴ نیز بر همین مسئله صحنه می‌گذارد. خود حوثی‌ها هم تأکید دارند که نیروی نیابتی ایران نیستند، اگرچه اذعان می‌کنند که بر اساس نفرت مشترک از آمریکا، حمایت‌های محدودی از ایران دریافت می‌کنند. با این وجود، دریافت این حمایت‌ها نیز مانند ائتلاف غیرقابل پیش‌بینی آن‌ها با علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور سابق یمن و دشمن قسم‌خورده آن‌ها که شش دوره با او جنگیده بودند، نشان‌دهنده رویکرد پراگماتیک^{۴۴} حوثی‌ها است. ظهور انصارالله به عنوان بازوی سیاسی حوثی‌ها طی ده سال گذشته و افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران، صرفاً با یکدیگر هم‌زمان بوده‌اند و ارتباط پیچیده و قطعی میان این دو وجود ندارد» (Kendall, 2017: 3).

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا ایران نقش خود را در بحران یمن تا این اندازه بزرگ جلوه داده است؟ اول اینکه، بدون تردید به نفع ایران است که به دلایل مهمی از جمله معادلات قدرت منطقه‌ای در غرب آسیا، نفوذ خود در یمن را قدرتمندتر از آنچه هست، نشان دهد. در عین حال، تهران جهت آنکه به این هدف خود برسد، نیازی نیست امکانات زیادی، از نظر سلاح‌های گران‌قیمت یا مستشار^{۴۵}، در اختیار جنبش حوثی‌ها قرار بدهد؛ به منظور نیل به اهداف مد نظر کافی است که تنها تصور ارائه این‌گونه کمک‌ها را ایجاد کند. چنانچه این تصور به وجود بیاید که تهران بر نتیجه درگیری‌ها در یمن و در نتیجه امنیت مسیرهای ترانزیتی حیاتی دریای سرخ تأثیرگذار است، طبیعتاً نفوذ منطقه‌ای ایران افزایش پیدا خواهد کرد و موقعیت ایران به عنوان یک بازیگر مهم منطقه‌ای تقویت و تثبیت می‌شود. دوم اینکه وارد شدن عربستان به یک جنگ پرهزینه و پیچیده که به احتمال زیاد

الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، بزرگر و ذاکریان‌امیری

سعودی‌ها قادر نخواهند بود در آن موفق شوند، منافع متعددی برای ایران به ارمغان می‌آورد. این بحران منابع مالی عربستان را به شدت کاهش داده و آن‌ها را متمرکز بر مرزهای جنوبی‌شان می‌کند و به این ترتیب عربستان نمی‌تواند در دیگر صحنه‌های درگیری نزدیک به ایران به ویژه در صحنه عراق و جنگ سوریه دخالت عمیق‌تری داشته باشد. به علاوه، محدودیت منابع مالی ایران به این معناست که این کشور باید بر نزدیک‌ترین محور به خود یعنی محور لبنان - سوریه - عراق تمرکز نماید و لذا منطقی است که تهران به جای انتقال بخش قابل توجهی از منابع خود به کشور یمن، نفوذ خود در این کشور را بیش‌تر از طریق لفاظی اعمال کند. دلیل سومی که ممکن است ایران را به سوی بزرگ‌نمایی نقش خود در یمن سوق دهد، خدشه‌دار کردن اعتبار بین‌المللی خاندان سعودی است. کشتار مردم یمن به تدریج بیشتر می‌شود و دلیل آن را هم عمدتاً ناتوانی سعودی‌ها در انجام عملیات‌های هوایی هدفمند و محاصره دریایی این کشور علیه یمن می‌دانند. این محاصره که ظاهراً در راستای ممانعت از انتقال سلاح به حوثی‌ها است، به ایران فرصت داده تا در نزد افکار عمومی و جامعه جهانی خود را بازیگری مدافع حقوق بشر و سعودی‌ها را متجاوزانی معرفی کند که در کشور یمن اقدام به نسل‌کشی می‌کنند. در همین رابطه رهبر انقلاب اسلامی ایران، حاکمان عربستان را به ارتکاب جنایات جنگی در یمن متهم کرده است (kendall, 2017: 5). دیدگاه وی توسط بسیاری از افراد در جامعه جهانی نیز منعکس شده است. وی در همین رابطه بیان می‌دارد که: «چرا دنیای اسلام در مقابل این فجایع ساکت می‌ماند؟ چرا دنیای اسلام بمباران شبانه روزی قریب به یک سال در یمن را تحمل می‌کند؟ نزدیک به یک سال است که خانه‌ی مردم یمن، بیمارستان‌شان، مدرسه‌شان، جاده‌شان، افراد بی‌گناه‌شان، زن و مردشان زیر بمب‌ها هستند؛ چرا؟ (بیانات رهبری در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۴/۱۰/۸). وی همچنین بیان می‌دارد که: «چند جوان بی‌تجربه، امور آن کشور (عربستان سعودی) را در دست گرفتند و دارند آن جنبه‌ی توحش را غلبه می‌دهند بر جنبه‌ی متانت و ظاهرسازی؛ این به ضررشان تمام خواهد شد. من هشدار می‌دهم به سعودی‌ها، از این حرکت جنایت‌آمیزی که در یمن می‌کنند باید دست‌بردارند؛ این در این منطقه قابل‌قبول نیست» (بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار مداحان اهل بیت(ع)، ۱۳۹۴/۱۰/۲۰).

برخلاف رژیم عربستان در اقدامات ایران کمتر می‌توان وابستگی و تعصب فرقه‌ای را مشاهده کرد. ایرانی‌ها همان‌طوری که از حوثی‌ها (گروه شیعه‌های زیدی) حمایت می‌کنند، از عناصر سنی در یمن که با حوثی‌ها متحد شده‌اند در ارتباط بوده و از آن‌ها نیز حمایت می‌کنند (Ferris, 2015: 23). از این رو ایران به نحو هوشمندانه‌ای اقدام به مدیریت بحران یمن کرده است و هم‌زمان با ارسال کمک انسان

دوستانه به مردم یمن حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیکی زیادی در مجامع بین‌المللی از مردم یمن به عمل آورده است، ضمن آنکه حملات ائتلاف بین‌المللی را نیز محکوم کرده است. جوست هیترمن^{۴۶} از اعضای گروه بین‌المللی بحران^{۴۷} در این خصوص می‌گوید: «ایرانی‌ها به شدت هوشمندانه^{۴۸} عمل کردند. آن‌ها نقش خاصی در روند تحولات در یمن ایفا نکردند، اما در نهایت اتفاقات به آن‌ها نسبت داده شد است و اکنون آنان می‌توانند روی این مسئله سرمایه‌گذاری کنند» (فیروز کلائی، ۱۳۹۴: ۱۷۶). الگوی ایران جهت مدیریت بحران یمن و حمایت از حوثی‌ها با متقبل شدن هزینه‌های اندک، به نحو هوشمندانه‌ای طراحی و پیاده‌سازی شده و در عین کسب نتیجه مناسب، کشورهای ائتلاف عربی را به رغم متقبل شدن هزینه هنگفت به منظور شکستن جبهه مقاومت مردمی در یمن و جنبش حوثی‌ها، ناکام گذاشته است. در همین زمینه جمال خاشقچی^{۴۹} قبل از آنکه توسط سعودی‌ها در کنسولگری عربستان در استانبول ترکیه به قتل برسد، در آخرین مقاله‌ی خود در روزنامه واشینگتن‌پست از بن سلمان خواسته بود به جنگ پرهزینه یمن پایان دهد. وی در این مقاله می‌گوید: «عربستان باید جلوی ضررهای ناشی از نبرد یمن که چهار سال به درازا کشیده است را بگیرد. این نبرد امنیت ملی و چهره عربستان در جهان اسلام را تخریب کرده است. عربستان باید به جای آنکه ایجادکننده جنگ باشد به برقرارکننده صلح تبدیل شود و با استفاده از نفوذ خود در جوامع غربی مکانیسم‌های حل نزاع را فراهم سازد. انصارالله توانسته است که با موشک‌های خود هزینه‌های فراوانی را بر دست عربستانی‌ها بگذارد؛ زیرا دفع هر موشک در سامانه دفاع عربستان که پاتریوت شناخته می‌شود ۹ میلیون دلار هزینه دارد. هزینه‌های این جنگ موجب شده عربستان به سوی استقراض ۱۱ میلیارد دلاری از بانک‌های خارجی برود. ارتش عربستان برآورد و شناخت عملیاتی صحیحی ندارد و به جای انصار الله کودکان یمنی را هدف قرار داده است و در عین حال از پایبندی به اخلاق دم می‌زند» (thenewkhalij, 2018).

دلایل حمایت جمهوری اسلامی ایران از حوثی‌ها

تحرکات دیپلماتیک و میدانی ایران در غرب آسیا و به ویژه در کشور یمن از یک نقشه راه و بر اساس محاسبات ویژه در سطوح بالای تصمیم‌سازی پیروی می‌کند. انصارالله یمن حلقه مفقوده و از اضلاع برجسته شبکه‌ی بازدارندگی ایران در منطقه غرب آسیا است و ایران مدت‌ها در انتظار نقش‌آفرینی جدی شیعیان زیدی بوده است. این جنبش هر چند به صورت مستقل عمل می‌کند اما از حمایت ایران برخوردار است و اکنون از زمره قوی‌ترین گروه‌های منطقه‌ای هستند که توان زیادی در نبردهای نامتقارن و چریکی دارد. نخبگان سیاسی - امنیتی ایران نیز در حوزه انگیزه‌بخشی و

الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، برزگر و ذاکریان‌امیری

انرژی‌بخشی به این جنبش فعالیت زیادی دارند. روی هم رفته دلایل حمایت ایران از حوثی‌ها را می‌توان در سه سطح ذیل مورد کنکاش و امعان نظر قرار داد:

سطح داخلی

متعاقب وقوع انقلاب اسلامی سیاست راهبردی ایران در منطقه معنا و ماهیت متفاوتی پیدا کرد و برخی انگیزه‌های سیاسی جدید وارد سپهر سیاست خارجی ایران گردید. در همین راستا نحوه خوانش و قرائت از جهان خارج و الگوهای دوستی و دشمنی و همچنین شیوه ارتباط‌گیری فرامرزی مفهوم و ابعاد جدیدی یافت. سیاست خارجی ایران در غرب آسیا به گونه‌ای هدف‌گذاری شده که مجریان را هم در بعدی نظری و هم در حیطه عملیاتی ملزم دانسته که ضمن تلاش جهت رفع نیازهای مادی و معنوی کشور نظیر ضروریات اولیه از جمله حفظ استقلال، امنیت و تأمین رفاه داخلی، این مسئله را در نظر داشته باشند که مسئولیت‌های فراملی از جمله حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش را بایستی به عنوان رکنی جدانشدنی و فراجناحی در نظام اندیشه‌ای خود نهادینه سازند. امام خمینی(ره) در همین رابطه بیان می‌دارند که: «ملت آزاده ایران اکنون از ملت‌های مستضعف جهان در مقابل آنهايي که منطقتشان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است، کاملاً پشتیبانی می‌کند. ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سرتاسر جهان که در راه خدا، حق، حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند پشتیبانی می‌کنیم» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۱۳۸).

علاوه بر این حضور شیعیان زیدی^{۵۰} در درون جامعه یمن که در حدود یک‌سوم از ترکیب جمعیتی ۲۵ میلیون نفری این کشور را تشکیل می‌دهند، از جمله مهم‌ترین فرصت‌ها در جهت منافع ملی ایران است. شرایط و تحولات اخیر نیز نشان می‌دهند که جایگاه این گروه که بزرگ‌ترین اقلیت^{۵۱} نیز در یمن به شمار می‌رود، در معادلات سیاسی آتی در این کشور پررنگ‌تر خواهد شد؛ بنابراین، مشارکت و حضور زیدی‌ها در ساختار سیاسی یمن می‌تواند دیدگاه پیشین سیاست خارجی یمن را نسبت به ایران تغییر و در نهایت تعدیل کند. علاوه بر این، غالب شهروندان یمنی به ایران علاقه‌مند بوده و حمایت عمومی از جنبش انصارالله و شیعیان الحوثی نیز حکایت از صدور انقلاب اسلامی به این حوزه ژئوپلیتیک دارد، هرچند حمایت تهران همواره جنبه معنوی داشته است. برای نمونه تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هیچ حسینیه‌ای برای شیعیان در یمن وجود نداشت، اما در سال‌های اخیر شماری حسینیه در مناطق مختلف یمن ساخته شد و شیعیان، مساجد و اماکن مخصوص خود را گسترش دادند. از همین رو، سفر هیئتی به نمایندگی از دولت یمن، شامل برخی از معاونان وزارتخانه‌ها و مسئولان موسسه‌های

دولتی، به تهران که ریاست آن را صالح الصمد، رئیس شورای سیاسی انصارالله، بر عهده داشت، حاکی از تداوم همین روند است؛ فرود نخستین هواپیمای ایرانی به فرودگاه بین‌المللی صنعا در اسفندماه ۱۳۹۳ که برای نخستین بار پس از چند دهه صورت گرفت، نشان از چشم‌انداز رو به گسترش مناسبات دارد و در حقیقت، این هواپیما حامل پیام‌هایی برای طرف‌های درگیر در داخل یمن و همچنین سیگنال‌هایی برای کشورهای منطقه و حتی فرا منطقه‌ای بود (هوشی سادات، ۱۳۹۳:۶۵).

سطح منطقه‌ای

بازیگران قدرتمند منطقه‌ای نظیر ایران ضمن اینکه از دیرباز از رخداد‌های منطقه‌ای تأثیر پذیرفته، خود منشاء خلق روندهای ویژه‌ای در پویش‌های سیاسی و امنیتی غرب آسیا شده‌اند. سیاست منطقه‌گرایی^{۵۲} منجر به این شده که حدود و ثغور تحولات پیرامونی برای ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. از منظر رهبران ایران بوجود آمدن هر بحرانی در جغرافیای جهان اسلام و به ویژه مناطق شیعه‌نشین محکوم است، اما برخی مواقع جلوگیری از رخ دادن بحران‌ها از حیطة اختیار ایران خارج است و به واقع توسط یک کنشگر ثالث شکل می‌گیرد. تحت چنین شرایطی مدیریت منطقه‌ای بحران با به کارگیری ظرفیت‌های مقدر گریزناپذیر است. بحران یمن از ابتدا با مخالفت جدی ایران روبرو شد، حمله به ملت فقیر و در عین حال بی‌دفاع در برابر حملات هوایی و دریایی محور متجاوز، مسئله‌ای نبود که مورد غفلت ایران قرار بگیرد. با این وجود بحران و تشدید ناآرامی‌ها در یمن که در منتهالیه شبه جزیره عربستان واقع شده است، زمینه‌ی نسبتاً مطلوبی جهت پیگیری سیاست منطقه‌گرایی این کشور است که از بعد انقلاب دنبال کرده است (Hargreaves-Heald, 2018:2). از منظر سطح تحلیل منطقه‌ای ایران به دو دلیل اقدام به نقش‌آفرینی در طی بحران یمن در راستای مدیریت تحولات داشته است.

افزایش عمق استراتژیک و توان بازدارندگی ایران در منطقه غرب آسیا

طرح مسئله‌ی عمق استراتژیک ایران بیش از پیش با شروع انقلاب اسلامی و در آن سوی مرزهای ملی شکل گرفته است و اینک رهبران و راهبردی‌پژوهان همچنان در دهه پنجم از انقلاب اسلامی، بر آن‌اند با تکثیر ارزش‌های خود در فرایبرامون، علاوه بر افزایش شعاع اثرشان در محیط‌های گوناگون، با کاستن از تهدیدات منافع ملی، بستر لازم برای کسب آن منافع را بیشینه سازند (افتخاری و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۳). با توجه به چشم‌انداز بحرانی غرب آسیا و اینکه امکان درگیری و تنش میان کشورها، مسئله‌ای دور از انتظار نیست، لذا دور زدن منابع تهدید راهبرد مناسبی است. برخی مواقع عقلانیت

الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، برزگر و ذاکریان‌امیری

استراتژیک ایجاب می‌کند که بازیگر الف - در اینجا ایران - به موازات آماده‌سازی خود جهت مقابله مستقیم با رقبا در نبردهای احتمالی آینده، اهرم‌های مناسب دیگری به منظور مواجهه غیرمستقیم در اختیار داشته باشد. تحت چنین شرایطی مواضع و استحکامات بازیگر ب - در اینجا عربستان و حتی دیگر دشمنان نظیر رژیم اسرائیل و آمریکا - از ناحیه‌ای مورد اصابت قرار می‌گیرد که تصور مورد حمله قرارگرفتن از آن ناحیه را نداشته باشند. این موضوع در صحنه نبرد به عنوان یک برگ برنده برای ایران به شمار می‌آید و قابلیت ویژه‌ای برای عمق‌بخشی به امنیت ملی ایران دارد. در خصوص عمق‌بخشی که در بطن موضوع عمق استراتژیک است، می‌توان اشاره داشت که مقصود تقویت، توسعه، افزایش اقتدار، تأثیرگذاری، نفوذ انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی و ... در دولت‌ها و ملت‌های گوناگون با ویژگی‌های دفاع از مسلمانان و مستضعفان غیرمعارض با اسلام، بازدارندگی مؤثر و توانا در تغییر راهبردها و سیاست‌های دشمن، توان وادار نمودن دشمن به انصراف از حمله و یا تهدید جمهوری اسلامی ایران، قادر بودن به واکنش سریع در خارج از کشور با قابلیت بی‌اثر نمودن و دور کردن تهدیدات خارجی به ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی است (صفوی، ۱۳۸۸: ۳).

ایران از کشورهای پیشرو و مبدع در زمینه طراحی و کاربست استراتژی دور زدن دشمن و ورود به حیات خلوت آنها است. کشور یمن هر چند در حیات خلوت عربستان واقع شده اما موقعیت ویژه‌ی ژئواستراتژیکی - همراه با برخی اشتراکات فرهنگی و مذهبی و همچنین نوع نگاه مردم آن به نظام بین‌الملل - این کشور را برای ایران حائز اهمیت ویژه‌ای کرده است. نقش‌آفرینی ایران در صحنه سیاسی و امنیتی یمن چه متکی به اهداف ایدئولوژیکی و چه با انگیزه‌های ژئوپلیتیکی باشد، در هر صورت منجر به توسعه عمق استراتژیک می‌شود. به ویژه اینکه ایران دائماً فضا‌های جغرافیای پیرامونی را رصد و تحلیل می‌کند و هر کجا امکان حضور داشته باشد و مردم بومی آن گستره‌ها نیز استقبال کنند، نفوذ میدانی خود را عملیاتی می‌کند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این خصوص بیان می‌دارند که: «ما باید خودمان را آماده کنیم برای ایفای نقش در پدید آوردن نظم جدید؛ کشور را آماده کنیم برای اینکه نقش‌آفرینی کند. و این هم ممکن نخواهد شد مگر با قوی کردن کشور؛ کشور را باید قوی کنیم. تقویت کشور متوقف است بر استفاده‌ی از همه‌ی ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی که ما در داخل کشور و در بیرون کشور داریم. توجه بکنیم که ظرفیت‌های ما و توانایی‌های ما، فقط آن چیزهایی نیست که ما در داخل داریم؛ ما در بیرون کشور هم ظرفیت‌های مهمی داریم؛ طرف‌دارانی داریم، عمق راهبردی داریم؛ در منطقه، در کشور؛ بعضی به خاطر اسلام، بعضی به خاطر زبان، بعضی به خاطر مذهب شیعه؛ اینها عمق

راهبردی کشور هستند؛ اینها جزو توانایی‌های ما هستند؛ از همه‌ی این توانایی‌ها باید استفاده کنیم» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۳).

ذیل بعد منطقه‌ای باید به مسئله استراتژی دفاع موشکی ایران نیز توجه داشت. به نظر می‌رسد با وجود تحریم‌های بین‌المللی در حوزه‌های مختلف علیه ایران، این کشور از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و به دلیل محدودیت در صنایع هوایی، درصدد است تا همانند ناتو و به مثابه اهرمی بازدارنده، بسیاری از موشک‌های خود را در خاک برخی کشورهای همسو مستقر سازد. با پیاده‌سازی این طرح ایران قادر است در مواقعی که توسط رژیم‌های اسرائیل، عربستان و آمریکا یا ائتلافی از آن‌ها مورد حمله قرارگیرد، از خاک کشورهای دیگر نظیر یمن به دفاع از سرزمین خود بپردازد. نیروهای انصارالله هم‌اکنون تولید موشک‌های پیشرفته و طراحی سکوها‌ی پرتاب متحرک را در دستور کار قرار داده‌اند. آنها به عنوان متحدان منطقه‌ای ایران قادر هستند در مواقع بحرانی از منافع ایران دفاع به عمل آورند. به ویژه اینکه بخش اعظمی از تجارت دریایی و تردد ناوهای رقبا و دشمنان ایران از تنگه باب‌المندب عبور می‌کند که در مواقع بحرانی به عنوان گزینه‌های مهم جهت حمله و اصابت می‌باشند. علاوه بر این قدرت موشکی انصارالله توسعه روزافزونی یافته، تا حدی که قادر به هدف قرار دادن سرزمین‌های اشغالی از صناعا می‌باشد (برزگر و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۸). چنین مسئله‌ای نشانگر این است که توسعه و نهادینه‌شدن نفوذ ایران در بخش‌های ساحلی یمن به ویژه نواحی غربی این کشور، فرصت مناسبی را فراهم می‌سازد تا هنگام شکل‌گیری نبرد جدی، نقشه‌های خود علیه رژیم اسرائیل را از طریق دریای سرخ عملیاتی سازند.

رقابت منطقه‌ای با عربستان سعودی

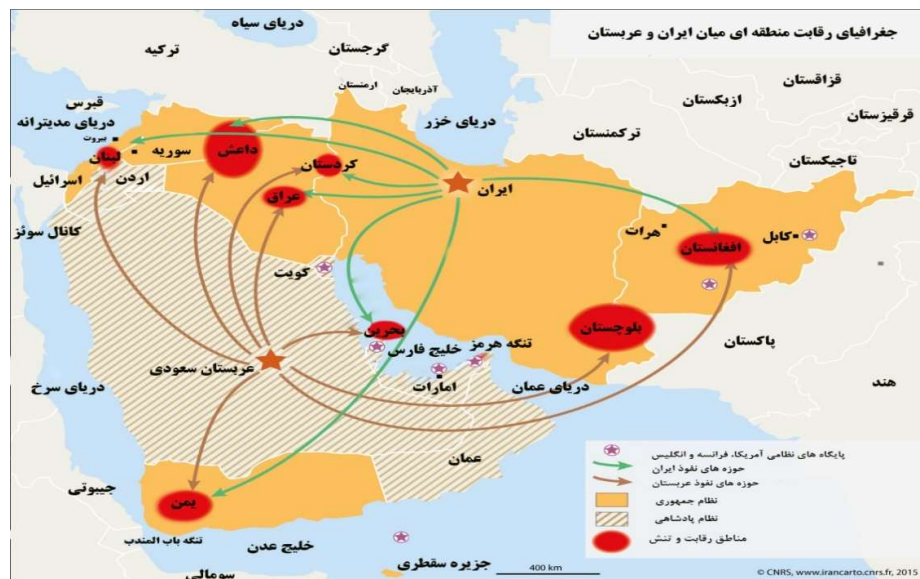
به واسطه نظام فکری و جهان‌بینی متفاوت و متعارض رهبران ایران و رژیم عربستان پیرامون مسائلی همچون نظم منطقه‌ای و شیوه مدیریت تحولات، محیط بین‌الملل و نحوه مواجهه و ارتباط با قدرت‌های بین‌المللی - بجز برخی برهه‌های کوتاه مدت - جهت‌گیری و الگوی رفتاری و کنشگری آنها در مقیاس بین‌المللی و منطقه‌ای غالباً به صورت نامتناجس تعریف شده است. کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با محوریت رژیم عربستان به بین‌المللی کردن امنیت منطقه اعتقاد دارند؛ یعنی اینکه آنها معتقد به حداکثرسازی مداخله قدرت‌های خارجی در تأمین امنیت منطقه خلیج فارس هستند. در حالی که ایران مشتاق به خودکفایی امنیت منطقه است، عربستان و دیگر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بر این باورند که هرگونه امکان ساختن یک سیستم امنیتی جمعی که نقش و پشتیبانی ایالات

الگوی بازاریابی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، بزرگر و ذاکریان‌امیری

متحده در آن حذف شود، دور از دسترس است. در حالی که ایران می‌خواهد قدرت‌های خارجی به ویژه آمریکا از منطقه خارج شوند (Cerioli, 2018:310)؛ چرا که اقدامات این کشور را تفرقه‌افکن، تنش-آفرین و بحران‌ساز می‌داند. همین مسئله یکی از کلان‌پیشران‌ها در رقابت‌های ایران و عربستان به شمار می‌رود که به نوعی بسیاری از چالش‌های فی‌مابین دیگر آنها از این مسئله منبث می‌شود.

رهبران دو کشور ضمن رصد و دیده‌بانی مستمر تحرکات طرف مقابل، هرگونه رفتار خارجی همدیگر را ذیل حوزه حساسیت برانگیز امنیتی تجزیه و تحلیل می‌کنند. امروزه کمتر مسئله‌ای در غرب آسیا و نظام بین‌الملل وجود دارد که سیاست خارجی ایران و عربستان حول محور آن هم‌راستا و هم‌پارانه باشد. دو طرف در تلاش هستند که مناطق باثبات و حوزه نفوذ همدیگر را در سطوح داخلی و منطقه‌ای با بی‌نظمی و عدم تعادل و در نتیجه بحران مواجه سازند. نقشه ذیل نمایانگر حوزه‌های رقابت میان ایران و رژیم عربستان در منطقه است.

نقشه ۲، جغرافیای رقابت منطقه‌ای میان ایران و عربستان



شکل‌گیری یک نارضایتی جغرافیایی در فضای فکری رهبران ریاض شده است؛ زیرا راه دسترسی این

وجود یک واحد جغرافیایی رسمی تحت عنوان کشور مستقل یمن در جنوب عربستان عملاً موجب شکل‌گیری یک نارضایتی جغرافیایی در فضای فکری رهبران ریاض شده است؛ زیرا راه دسترسی این

کشور به پهنه عظیمی از آب‌های بین‌المللی و آزاد را بسته است. همین مسئله باعث شده که تجارت دریایی خود را یا از طریق دریای خلیج فارس انجام دهد و یا اینکه دریای سرخ را برای چنین مقاصدی انتخاب کند که فاصله زیادی با مراکز تولید انرژی این کشور دارد. جهت رفع این نگرانی و خروج از چنین تنگنا و آسیب‌پذیری استراتژیکی نگاه عربستان به جنوب است؛ اما دو استان ظفار عمان و حضرموت موانعی را ایجاد کرده‌اند که عربستان تلاش کرده تا این موانع را با تهاجم به یمن و اعمال فشار بر این کشور از میان بردارد (ولدانی، ۱۳۸۸: ۵)؛ بنابراین یمن می‌تواند این مشکل ژئوپلیتیکی را بر طرف کند. بر این اساس عربستان همواره برای رفع این مشکل درصدد بوده تا بخش‌هایی از خاک یمن را در کنار دریای عرب یا تنگه باب‌المندب به اشغال خود درآورد. ادعاهای ارضی عربستان نسبت به خاک یمن، شامل دوسوم جنوب آن کشور بوده است. عربستان سعودی مناطق نفت خیر یمن مانند مآرب، جوف، ربع الخالی و حضرموت را متعلق به خود می‌داند (ولدانی، ۱۳۷۲: ۴۸). طرح تجزیه استان حضرموت به علت دسترسی به دریای آزاد به منظور تنوع‌بخشی و یا جایگزین کردن مسیرهای انتقال نفت به خارج در صورت بسته شدن تنگه‌های استراتژیک هرمز و باب‌المندب توسط ایران و یمن بوده است (ولدانی و امین آبادی، ۱۳۹۵: ۹ - ۱۰).

از سوی دیگر علاوه بر مقاصد جغرافیایی وجود گروه‌های همسو با رقبای منطقه‌ای نظیر ایران بر عمق نگرانی و دلمغسولی امنیتی ریاض افزوده است. عربستان از دیرباز نگرانی زیادی از ورود ایران به حوزه شبه‌جزیره^{۵۳} داشته است؛ چرا که ایران قدرت زیادی در خنثی‌سازی و جلوگیری از عملیاتی شدن طرح‌های استراتژیکی و ژئوکالچری رژیم پادشاهی سعودی دارد. تحرکات جدید انصارالله و حوثی‌ها به منزله باز شدن جای پای ایران در این زیر سیستم راهبردی قلمداد می‌شود. در همین رابطه فرید زکریا^{۵۴} می‌گوید: «سعودی‌ها سنی‌های متعصب ضد شیعه می‌باشند. ما می‌بینیم که ماهیت ایدئولوژیک نیز در این موضوع وجود دارد. همچنین یک بازی قدرتمند منطقه‌ای بین عربستان از یک‌سو و ایران از سوی دیگر جریان دارد که از سوریه آغاز شد و در شرایط کنونی در کشور یمن به مرحله حساسی رسیده است. گفته می‌شود که حوثی‌ها کاملاً مورد حمایت ایران هستند، اما واقعاً مشخص نیست که نفوذ ایرانی‌ها بر حوثی‌ها تا چه میزانی است. مسئله مهم این است که عربستان معتقد است دولتی شیعی در یمن مشکلی بزرگ به شمار می‌رود. آنچه عربستان را به انجام حمله بر علیه دولت یمن کشانده این است که آن‌ها دولت شیعی در یمن را نمی‌خواهند. آخرین باری که عربستان از قدرت نظامی خود استفاده کرد چه زمانی بود؟ در حمایت از پادشاهی بحرین که وابسته به اقلیتی سنی است و برای این رخ داد که از نرسیدن جریان شیعه به قدرت مطمئن شود؛ طایفه‌ای که اکثریت بحرین را

الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، برزگر و ذاکریان‌امیری

داراست. استفاده عربستان از زور در هر دو مورد نشان می‌دهد که سعودی‌ها دولت شیعی را در همسایگی خود بر نمی‌تابند» (zakaria,2015). به همین خاطر عربستان تلاش کرده تا با ایجاد ائتلاف و تهاجم به یمن جنبش انصارالله را از قدرت سیاسی حذف کند و با گماشتن جریان‌های همسو در ساختار قدرت یمن، از نفوذ ایران بکاهد و از شکل‌گیری دولتی شیعی در یمن ممانعت به عمل آورد. به زعم مقامات ریاض حوثی‌ها از انقلاب اسلامی الهام زیادی گرفته‌اند و ایران با حمایت معنوی و سیاسی از آن‌ها و نیز از انقلابیون، قصد دارد موازنه قدرت منطقه‌ای را به سود خود تغییر دهد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۳۷-۳۸)؛ بنابراین عربستان با مداخله مستقیم نظامی در یمن از یک‌سو درصدد این است که از ایجاد چالش برای قدرت و امنیت ملی و نفوذ منطقه‌ای خود جلوگیری کند و همچنین از تبدیل شدن حوثی‌ها به نسخه یمنی حزب‌الله جلوگیری کند (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸). از این منظر می‌توان به تحدید جایگاه و نقش عربستان سعودی در ابعاد منطقه‌ای و تغییر نگرش کلی مردم یمن در قبال سیاست‌های محافظه کارانه و جانب‌دارانه آل‌سعود و متحدان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای آن اشاره کرد که این روند، به ویژه با ورود گروه‌های خارج از هرم پیشین قدرت از جمله انصار الله^{۵۵}، تقویت خواهد شد. از این رهگذر در نگاه ایران، یمن یک وزنه تعادل در دریای سرخ و همچنین عامل نفوذ در حیاط خلوت عربستان است (خضری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۲ - ۱۸۴). از سوی دیگر آغاز انقلاب دوم در یمن و فشار مضاعف بر منصور هادی که تا حدودی مسیر رئیس‌جمهور پیشین را در پیش گرفته و مورد حمایت عربستان نیز بود، در جهت منافع منطقه‌ای ایران ارزیابی می‌شود؛ زیرا هرگونه فشار بیشتر سعودی‌ها بر شیعیان یمنی باعث قرابت و گرایش بیش از پیش آن‌ها به سمت تهران می‌گردد. این مسئله موازنه قوا در حوزه‌های رقابت میان ایران و عربستان در منطقه غرب آسیا را به نفع ایران و به ضرر عربستان بر هم خواهد زد. شیرین هانتر^{۵۶} استاد دانشگاه جورج تاون آمریکا در این رابطه می‌گوید: «ترکیبی از ترس، عصبانیت و جاه‌طلبی در پشت پرده حمله عربستان به یمن نهفته است. سعودی‌ها نسبت به ظهور هر دولتی در یمن که تحت کنترل آن‌ها نباشد بدگمان هستند به ویژه اینکه اگر قرار باشد شیعیان نیز در آن نقشی ایفا کنند. ترس آن‌ها از این است که مبادا دست یافتن شیعیان یمن به چنین توفیقی منجر به آن شود که جمعیت شیعه عربستان نیز سهم سیاسی بیشتری را مطالبه کنند. علاوه بر این، سعودی‌ها همواره نسبت به ایران و نقش آن در منطقه بدگمان بوده‌اند و این مطلب حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی هم صدق می‌کرد؛ اما در آن زمان به دلیل تهدید ناشی از اتحاد جماهیر شوروی سابق و اعراب رادیکال، سعودی‌ها چاره‌ای جز تحمل ایران نداشتند حال آنکه سعی می‌کردند تا به صورت هم‌زمان از نفوذ این کشور در منطقه خلیج فارس و حتی کشورهایی چون پاکستان و

افغانستان بکاهند، در حال حاضر سعودی‌ها فکر می‌کنند که پررنگ‌تر شدن نقش شیعیان در دولت یمن به افزایش نفوذ ایران در این کشور دامن می‌زند. علاوه بر این سعودی‌ها از توفیق ایران در عراق به‌ویژه در امر مهار داعش عصبانی هستند. به این ترتیب قصد عربستان از حمله به یمن این است که به ایرانیان بفهماند حضور آن‌ها را در یمن بر نمی‌تابد» (هانتز، ۱۳۹۴).

در خور توجه است که نمونه موفقیت‌آمیز شبکه‌سازی ایران در کشور لبنان از یک سو و چشم انداز روابط عربستان با محور عبری و غربی جهت استحاله در دنیای غرب از جانب دیگر همراه با پیش فرض پشتیبانی از جنبش‌های آزادی بخش، سبب ساز ترغیب نخبگان تصمیم‌ساز ایران به منظور حمایت از انصارالله جهت مقاومت و شکست دادن محور متجاوز شده است. ائتلاف سعودی تصور می‌کرد می‌تواند ظرف مدت کوتاهی به اهداف خود دست‌یافته و پیروز جنگ در یمن باشد، اما مقاومت مردم یمن همراه با پشتیبانی ایران سبب ناکام ماندن ائتلاف سعودی در سیطره بر این کشور شده است. عبدالرحمن الراجح، مدیر مرکز پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی تقارب یمن در این خصوص می‌گوید: «۵۰ درصد مردم آماده دفاع از یمن هستند که در نوبت قرار گرفته‌اند و هنوز نوبت آن‌ها برای جنگیدن فرانسویان است. مردم یمن آماده جهاد هستند. عمومی من چند روز پیش در این جنگ شهید شد و الان سه تن از فرزندانش در جبهه حضور دارند که ترجیح می‌دهند در جبهه شهید شوند تا اینکه در خانه توسط بمباران جنگنده‌های سعودی کشته شوند» (الراجح، ۱۳۹۴). در صورت پیروزی عربستان در بحران اخیر، این کشور تنها به مداخله در گماردن مهره‌های سیاسی نزدیک به خود بسنده نخواهد کرد، بلکه سیاست مستعمره‌سازی تام و کامل یمن و تسلط بر تمامی مناطق راهبردی را در دستور کار قرار می‌دهد. در همین راستا همچنین سیاست پاکسازی قومی و مذهبی را با بهره‌گیری از عناصر وهابی با محوریت سرکوب انصارالله در پیش می‌گیرد. چنین مسائل و دغدغه‌هایی باعث شده تا ایران طبق سیاست اصولی و ژئوپلیتیکی ضمن محکوم‌سازی اهداف محور متجاوز، به پشتیبانی و تقویت پایه‌های دفاعی و تهاجمی یکی از اضلاع شبکه مقاومت یعنی انصارالله بپردازد.

سطح بین‌المللی

یمن به رغم فقدان توسعه سیاسی و اقتصادی، ضعف پایه‌های امنیتی، چندگانگی مذهبی و وجود جامعه‌ای چندپاره، به واسطه مشرف بودن بر خلیج عدن، دریای سرخ و مهم‌تر از همه تسلط بر بخش عمده‌ای از تنگه باب‌المندب، ذاتاً یک کشور بین‌المللی به شمار می‌رود. چنین خصیصه‌ای این کشور را از رقابت و منازعات بین‌المللی به منظور تسلط بر شریان‌های حیاتی تجارت بین‌المللی دور نداشته

الگوی بازاریابی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، برزگر و ذاکریان‌امیری

است. با اینکه در دنیای کنونی نبردها تا حدودی از حالت سخت و مقابله فیزیکی عبور کرده و انواعی از رویارویی نرم و هوشمند جایگزین آن شده است، ولی کماکان احتمال وقوع جنگ‌ها وجود دارد. با توجه به اینکه اقتصاد قوی و جریان یافتن تجارت خارجی پشتوانه اصلی تأمین مالی و تسلیحاتی در طول جنگ‌ها است، بنابراین از جمله اقداماتی که از نبرد قدرت‌ها تفکیک ناپذیر است مسدودسازی مسیرهای تجاری محل واردات و صادرات کشور رقیب یا ایجاد چالش و مانع برای آن است. همین مسئله باعث شده تا کشورها به دنبال نفوذ نسبی در تنگه‌های راهبردی در نزدیکی یا در فراسوی مرزها و سرزمین خود باشند. امروزه هر قدرتی که تنگه‌ها و جزایر اطراف آن را کنترل و اداره کند، قادر است توازن قدرت منطقه‌ای و جهانی را به نفع خود تغییر داده و و به میزان قابل توجهی اراده سیاسی خود را در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای به دیگران تحمیل کند (Mahmoudi And Seraji, 2018: 71-72).

گسترش نفوذ جنبش انصارالله و شیعیان حوثی در یمن و تسلط بیشتر بر تنگه راهبردی باب‌المندب، به عنوان یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان و رگ حیاتی کشتیرانی در کانال سوئز، در کنار تسلط بر بندر الحدیده می‌تواند حاکمیت متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را تحت کنترل قرار دهد که این موضوع چشم‌انداز نگران‌کننده‌ای برای طرف‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به شمار رفته که از نفوذ فزاینده ایران در منطقه نگران هستند (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۱۱). در همین رابطه آنتونی کوردزمن^{۵۷} می‌گوید: «پیوندهای رو به رشد میان شیعیان حوثی^{۵۸} یمن و ایران تهدید دیگری را برای منافع عربستان و آمریکا ایجاد کرده است. این وضعیت به طور بالقوه می‌تواند به ایران این امکان را بدهد تا نیروی هوایی و دریایی خود را در یمن به کار گیرد و عمق استراتژیک خود را افزایش دهد و از آزادی عمل بیشتری جهت ضربه زدن به منافع آمریکا و عربستان و ایجاد توازن منطقه‌ای بهره ببرد. این تهدید هنوز به نظر محدود می‌رسد؛ اما این نکته مهم است که یادآوری کنیم که سرزمین یمن و جزایر آن نقش مهمی را در امنیت گلوگاه و آبراه جهانی^{۵۹} دیگر در انتهای جنوبی دریای سرخ به نام باب‌المندب ایفا می‌کند» (Ryan, 2015). میان سه گذرگاه آبی هرمز، باب‌المندب و کانال سوئز پیوند معنادار و تنگاتنگی وجود دارد. وقوع هرگونه اتفاقی در این سه گذرگاه متقابلاً بر روی دیگری تأثیر می‌گذارد. بخش عمده‌ای از تجارت دریای ایران از مسیر تنگه هرمز به سوی باب‌المندب - و سپس کانال سوئز - انجام می‌شود. در نتیجه وقوع هر بحران یا بسته شدن یا تسلط و مدیریت کامل دشمنان بر این تنگه - یعنی باب‌المندب - یک چالش جدی برای ایران است. با این وجود در بحران اخیر حوثی‌ها با حمله‌های زمینی و موشکی به درون مرزهای سعودی و به چالش کشیدن سعودی‌ها در دریا، نفوذ خودشان و ایران را درون و اطراف شبه‌جزیره عربستان گسترش

دادند (Hubbard,2016). باید توجه داشت که آبراه‌های سه‌گانه فوق یک مثلث راهبردی را شکل می‌دهند. نقشه ذیل نشان دهنده چنین پیوند راهبردی است.

نقشه ۳، مثلث راهبردی تنگه هرمز، باب‌المندب و کانال سوئز



Source: <https://Geopoliticaltide.Com>,2019

نتیجه‌گیری

حیات سیاسی و تأمین منافع و امنیت ملی کشور ایران در محیط پرمنازعه و امنیتی شده‌ی غرب آسیا بیش از هر چیزی منوط به محیط‌شناسی دقیق و به موقع و متناسب با آن طرح راهبردهای هوشمندانه به منظور پیگیری اهداف برون‌مرزی است. از جمله کم‌هزینه‌ترین و تأثیرگذارترین راهکارها جهت تأمین منافع ملی و امنیت‌آفرینی در چنین محیط پیچیده و پرخطری، ساخت و سازماندهی شبکه‌ای از بازیگران همیار و هم‌افزا است. شبکه‌ای شدن مقاومت بویژه در سطح منطقه از جمله اهرم‌های اصلی قدرت برون‌سرزمینی ایران است و ضمن اینکه یک مزیت استراتژیک به شمار می‌رود، این کشور را در زمره پیشگامان موفق در طراحی و عملیاتی ساختن استراتژی شبکه‌سازی قرار داده است. حمایت و تقویت یک شبکه‌ی متحد و هم‌سو مقرون به صرفه‌ترین مسیر برای ایران جهت نیل به اهداف منطقه‌ای است. آنچه تحت عنوان شبکه‌بازدارندگی در منطقه غرب آسیا در چند دهه اخیر شکل گرفته

الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، بزرگر و ذاکریان‌امیری

است در مرحله اول ناشی از قرابت‌های ایدئولوژیکی و مذهبی با گروه‌های مقاومت و در مرحله دوم نتیجه گفتمان استقلال خواهانه، ظلم‌ستیز و استکبارستیز انقلاب اسلامی بوده است، به گونه‌ای که بیشتر اعضای این شبکه، ایران را ام‌القرای جهان اسلام و دفاع از آن در صورت به خطر افتادن موجودیتش را یک تکلیف برای خود می‌پندارند. تحولات سوریه زمینه همگرایی بیشتر بین این شبکه را بیش از پیش فراهم ساخته و مضاف اینکه توانسته قدرت این ائتلاف و شبکه بازدارنده را در مقابل قدرت‌های رقیب منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به نمایش بگذارد. تثبیت موقعیت دولت سوریه و عراق و شکست گروه‌های تکفیری و حامیانی عربی - غربی آن‌ها در تحولات منطقه نتیجه همگرایی این شبکه بازدارنده است. هر چند تا پیش از وقوع بحران اخیر در یمن، هسته‌های مقاومت در این کشور فعال بودند اما ناآرامی‌های کنونی باعث شد که قدرت این گروه از حالت بالقوه، فعلیت و عینیت پیدا کند. از آنجا که شکل‌گیری و تثبیت این جنبش در غرب آسیا و تسلط راهبردی بر خلیج عدن و تنگه باب‌المندب تکمیل‌کننده شبکه بازدارندگی ایران است و همچنین این مسئله توازن قدرت منطقه‌ای را علیه طیف کنشگران مخالف ایده مقاومت یعنی محور غربی، عبری و عربی بر هم می‌زند، در نتیجه ایران پشتیبان و حامی خارجی آن است. جنبش انصار الله و حوثی‌های از ابتدای بحران تاکنون با تکیه بر تجارب رزمی و چریکی و با اتکای به کمک‌های مستشاری ایران و آموزش‌ها نظامی حزب‌الله لبنان، توانسته به رغم محاصره و حملات هوایی، دریایی، هوایی و زمینی، تحریم‌ها و تنگناهای بین‌المللی، معادلات صحنه نبرد را تغییر دهد. رژیم عربستان و ائتلاف عربی تلاش کرده تا با ایجاد ائتلافی گسترده و تهاجم به یمن جنبش انصارالله را از قدرت سیاسی و روندهای نظامی - امنیتی حذف کند و ضمن گم‌کردن جریان‌های همسو در ساختار قدرت، از نفوذ ایران بکاهد؛ چرا که آگاه هستند که حوثی‌ها از انقلاب اسلامی الهام گرفته‌اند و ایران با حمایت معنوی و سیاسی از آن‌ها، قصد دارد موازنه قدرت منطقه‌ای را به سود خود تغییر دهد و یک حلقه‌ی دیگر به شبکه‌ی بازدارنده خود اضافه کند. در صورتی که جنبش انصارالله - با توجه به هم‌هدفی نسبی، دشمن مشترک و همچنین مشابهت‌های ایدئولوژیکی - بحران یمن را با محوریت پایداری و تداوم وجودی خود به سرانجام برساند از یک سو سرزمین مادری خود را در برابر تهاجم نیروهای خارجی و سیاست مستعمره‌سازی حفظ کرده‌اند، در طرف دیگر نیز حلقه مفقوده‌ی بازدارندگی ایران از تنگه هرمز تا خلیج عدن، باب‌المندب، دریای سرخ، خلیج عقبه و کانال سوئز تکمیل خواهد گردید و این مسئله خوانشی از تثبیت و نهادینه شدن سیاست دفاع برون‌مرزی و تحکیم هر چه بیشتر عمق استراتژیکی و در غایت امنیت سرزمینی فزون‌تر برای ایران است.

منابع

- ۱) ازغندی، علیرضا و روشندل، جلیل (۱۳۸۵)، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران: انتشارات سمت.
- ۲) امیردهی، علی (۱۳۸۹)، یمن، از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران، مجله اندیشه تقریب، شماره ۲۳.
- ۳) انصاری قمی، حسن (۱۳۸۰)، مجموعه طاووس امانی، نماد حضور ایران در یمن، ماه دین، شماره ۵۱ و ۵۲، صص. ۳۱-۱۸.
- ۴) برزگر، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۹)، ریشه‌ها و پیامدهای امنیتی نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس با تأکید بر نقش محوری محمد بن سلمان، آفاق امنیت، سال چهاردهم، شماره پنجاه و دوم، صص ۱۰۱-۷۷.
- ۵) تلاشان، حسن (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن، شیعه شناسی، سال دهم، شماره ۴۰.
- ۶) حسینی، سیدحسین (۱۳۸۵)، بحران چیست و چگونه تعریف می شود، فصلنامه آفاق امنیت، سال پنجم، شماره ۱ و ۲، صص ۷-۵۱.
- ۷) حق شناس، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۶)، رقابت‌های ژئوپلیتیکی و روابط ایران و عربستان: مکانیسم‌ها و راهبردها، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۱-۳۳.
- ۸) دهشیری، محمدرضا و غفوری، مجتبی (۱۳۹۴)، الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های خاورمیانه‌ای جدید آمریکا، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره ۳، شماره ۱۲، صص ۱۷۵-۱۹۳.
- ۹) ریووران، حسین (۱۳۹۷)، عبدالملک الحوثی کیست، ماهنامه پاسدار اسلام، سال ۳۷، شماره ۴۳۷ - ۴۳۸، صص ۷۲-۷۳.
- ۱۰) صادقی، سید شمس‌الدین و لطفی، کامران (۱۳۹۵)، بحران یمن: جدال ژئوپلیتیکی محور محافظه‌کاری با محور مقاومت اسلامی، فصلنامه سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره اول.
- ۱۱) عباسی، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۵)، الگوی امنیتی بازدارندگی در تنگه هرمز و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷، شماره پیاپی ۴۷، صص ۵۹-۸۰.

الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در .../امامی‌راد، برزگر و ذاکریان امیری

۱۲) فیروز کلائی، عبدالکریم (۱۳۹۴)، تحلیلی بر مهم‌ترین علل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان به یمن، فصلنامه علمی - تخصصی پژوهش‌های منطقه‌ای، شناسنامه علمی شماره، دوره ۳، شماره ۷.

۱۳) قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.

۱۴) قائم پناه، صمد (۱۳۸۵)، تحلیل بحران ایران و آژانس انرژی اتمی بر اساس مدل مکعب بحران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۹، صص ۲۰ - ۲۸.

۱۵) نجات، سیدعلی و همکاران (۱۳۹۵)، راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، مقاله ۵، دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۱۳۷-۱۷۹.

۱۶) وقوفی، امید و دیگران (۱۳۹۴)، تبیین عوامل و پیش‌شرایح کلیدی آینده یمن تا سال ۱۴۰۶، آینده-پژوی دفاعی، سال دوم، شماره ۴، صص ۸۷ - ۱۰۷.

17) Boley, Jamison And Others (2017), A Conflict Overlooked: Yemen In Crisis, Conflict Risk Diagnostic .

18) Hargreaves-Heald, Nicholas (2018), Proving Ground: Iran's Operational Strategy In Syria, Policy Paper, Small Wars Journal.

19) Carmi, Omer (2017), Deconstructing And Countering Iran's Threat Network, The Washington Institute For Near East Policy, Policy Notes, Pn42.

20) Hermann, Charles (1972), International Crises: Insights From Behavioral Research, New York: Free Press.

21) Hermann, Charles, (1969), International Crisis As A Situational Variable, In International Politics And Foreign Policy, Edited By James Rosenau, New York: Free Press

22) Kam, Ephraim (2018), Iran-Russia-Syria: A Threefold Cord Is Not Quickly Broken, Institute For National Security Studies

23) Katz, Brian (2018), Axis Rising: Iran's Evolving Regional Strategy And Non-State Partnerships In The Middle East, Center For Strategic & International Studies, Csis.

24) Katzman, Kenneth (2011), Bahrain: Unrest, Security, And U.S. Policy, Congressional Research Service, 95-1013.

25) Kendall, Elisabeth (2017), Iran's Fingerprints In Yemen Real Or Imagined? Brent Scowcroft Center On International Security, Atlantic Council.

26) Rajmil, Daniel (2015), The Middle East: Deterrence And Nuclear Deterrence, Journal Of The Spanish Institute For Strategic Studies, N, 6.

27) Sarah Vis, Amy (2016), Framing The War In Yemen: Narratives Of Aggressive Neighbours, Internal Extremism, And Humanitarian Crisis, An Analysis Of The

Narratives Used By Yemeni, Saudi And Iranian News Agencies, A Thesis Submitted To The Board Of Examiners In Partial Fulfilment Of The Requirements Of The Degree Of Master Of Arts In Conflict Studies & Human Rights, Utrecht University.

28) W. Dayton, Bruce (2009), Crisis Management, Prepared For The International Encyclopedia Of Peace, Oxford University Press.

29) Katzman, Kenneth (2017), Iran's Foreign And Defense Policies, Congressional Research Service, 7-570, Available At: <https://cdn.mashregnews.ir/D/2018/06/12/0/2269326.pdf>

30) Barnard, Anne and others (2018), Iran, Deeply Embedded In Syria, Expands 'Axis Of Resistance', New York Times, Available At: <https://www.nytimes.com/2018/02/19/world/middleeast/iran-syria-israel.html>.

31) Ali, Alfoneh, (2018), Shia Pakistani Fighters In Syria, Atlantic Council, Available At: <http://www.atlanticcouncil.org/blogs/syriasource/shia-pakistani-fighters-in-syria>.

32) W. Ryan, Patrick (2015), The Yemen Crisis And The Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint, Available At: <https://assenna.com/the-yemen-crisis-and-the-bab-el-mandeb-maritime-chokepoint/>

33) Afshon, Ostovar (2018), The Grand Strategy Of Militant Clients: Iran's Way Of War, Available At: <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/09636412.2018.1508862>

34) Marc, Ginsberg (2015), The Regional Security Equations: Yemen = (Somalia + Libya) / Syria X Saudi Arabia + Iran, Available At: <http://www.geeskaafrika.com/7845/djibouti-irans-security-influence-has-changed-regional-equations/>

35) Ferris, Jesse (2015), Egypt's Vietnam Lessons From The Last Time Cairo Waded Into War In Yemen, Available At: <https://foreignpolicy.com/2015/04/03/egypts-vietnam-yemen-nasser-sisi/>

36) Farzin, Nadimi (2017), Iran May Double Down On Foreign Militias After Its 'Victory' Against The Islamic State, The Washington Institute For Near East Policy, Available At: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/iran-may-double-down-on-foreign-militias-after-its-victory-against-the-islamic-state>

37) Oakford, Samuel And Salisbury, Peter (2016), Yemen: The Graveyard Of The Obama Doctrine, The Atlantic, Available At: <https://www.theatlantic.com/international/archive/2016/09/yemen-saudi-arabia-obama-riyadh/501365/>

- 38) TABATABAI, ARIANE and others(2021), The Iran Threat Network (ITN): Four Models of Iran's Nonstate Client Partnerships, The RAND Corporation, Research Report.
- 39) Michael Eisenstadt And Michael Knights(2017), Mini-Hezbollahs, Revolutionary Guard Knock-Offs, And The Future Of Iran's Militant Proxies In Iraq, War On The Rocks, available at: <https://Warontherocks.Com/2017/05/Mini-Hezbollahs-Revolutionary-Guard-Knock-Offs-And-The-Future-Of-Irans-Militantproxies-In-Iraq/>
- 40) Mearsheimer, John (1990), Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War, International Security ,15 (1), pp5-56.
- 41) Morgan, Patrick (2017), The Concept of Deterrence and Deterrence Theory, oxfordre, available at: <https://oxfordre.com/politics/view/10.1093/acrefore/9780190228637.001.0001/acrefore-9780190228637-e-572#acrefore-9780190228637-e-572-div1-6>
- 42) Quackenbush, Stephen and Zagare, Frank(2016), Modern Deterrence Theory: Research Trends, Policy Debates, and Methodological Controversies, printed from oxford handbooks online , DOI: 10.1093/oxfordhb/9780199935307.013.39
- 43) Hubbard, Ben(2016), Plight of Houthi Rebels Is Clear in Visit to Yemen's Capital, New York Times, available at: <https://www.nytimes.com/2016/11/26/world/middleeast/houthi-rebels-yemen.html>.
- 44) G.Jones, Seth(2018), War By Proxy: Iran's Growing Footprint In The Middle East, Available At: <https://www.csis.org/war-by-proxy>.

یادداشت‌ها :

-
- 1.The Prospects Of War
 - 2.More Horrible
 - 3.Henry Kissinger
 - 4.Strategic Areas
 - 5.Inside Network
 - 6.Between Network
 - 7.Between The Ring
 - 8.Axis
 - 9.Networking
 - 10.National
 - 11.Transnational

- 12.The Power Of Denial
- 13.Cost–Benefit Analysis (Cba)
- 14.Paramilitary
- 15.Qods Force (Qf)
- 16.Efficiencies
- 17.Flexibility
- 18.Sustainability
- 19.Expeditionary
- 20.Affiliated Militia
- 21.Interoperability
- 22.Urban Warfare
- 23.The Grey Zone
- 24.Deniability Beliveability
- 25.Targeters
- 26.Deterrers
- 27.Stabilizers
- 28.Influencers
- 29.Brian Katz
- 30.Escalating Into All-Out War
- 31.Footholds
- 32.Aggressive Strategy
- 33.Afshon Ostovar
- 34.patron-proxy
- 35.collective security
- 36.deterrence bolstered
- 37.Hussein Badreddin Al-Houthi
- 38.Shabab Al-Mu'min
- 39.Salman Rocks
- 40.Saada Province
- 41.Roll Back
- 42.The Arabian Peninsula
- 43.Elisabeth Kendall
- 44.Pragmatic Attitude
- 45.Advisor
- 46.Joost Hiltermann
- 4747.International Crisis Group
- 48.Cleverly
- 49.Jamal Khashoggi
- 50.Zaidi Shiite
- 51.Minority
- 52.Regionalism Politics

- 53. Arabian Peninsula
- 54. fareed zakaria
- 55. Ansarallah
- 56. Shireen Hunter
- 57. Anthony Cordesman
- 58. Houthi Shi'ites
- 59. Global Chokepoint